

بازنگری تاریخ معاصر و خیانت رجال ایرانی

(دوران قاجار، دوران پهلوی، دوران حکومت اسلامی)

این مبحث برای آگاهی فرزندان ایرانزمین بویژه نسل جوان تهیه شده است تا بیاموزند و برای رسیدن و نگاهداری ایران آزاد، آباد و سرافراز مبارزه کنند و همواره حرمت و شرف ایرانی را پاس بدارند و با تلاش و فداکاری، کشوری نیرومند با مردمی آگاه و مسئول، به نسلهای آینده انتقال دهند و لازمه آن این است که میهن پرستی را در روح و روانمان پیروانیم و پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک را سرلوحه بقای خویش قرار دهیم.



رضا شاه پهلوی



رضا شاه در ۲۴ اسفند ۱۲۵۶ ه.ش در روستای آلاشت از توابع سوادکوه مازندران زاده شد. پدرش عباسعلی سرهنگ فوج سوادکوه و مادرش زهرا (نوش آفرین) جزو مهاجرین از قفقاز بود. رضا پس از مرگ پدرش، با مادرش به تهران آمد و در محل سنگلج زندگی کردند.

رضا شاه در طول زندگی خود و حتی پس از آن به دلایل مختلف به نامهایی چند خوانده شد. در جوانی به نام ناحیه ای که از آن برخاسته بود سوادکوهی و گاه به نام تبار خانوادگی اش از طایفه پالانی سوادکوه «رضا پالانی» نامیده می شد. در زمان ورود او به نظامی گری به «رضاخان» و سپس با ذکر درجه نظامی اش، به «رضاخان میرپنج» (سرتیپ) شناخته شد. بعد از کودتای ۱۲۹۹ و بدست گرفتن وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا او را سردار سپه می خواندند. پس از رسیدن به سلطنت و انتخاب نام خانوادگی پهلوی به «رضا شاه پهلوی» شناخته شد. در سال ۱۳۲۸ با تصویب مجلس شورای ملی به او لقب «کبیر» داده شد و از آن پس هوادارانش او را «رضا شاه کبیر» می خواندند.

بریکارد قزاق

قوای قزاق در سال ۱۸۷۹ با قریب به ۵۰۰ نفر بدست روسیه تزاری تشکیل یافت و رضایت ناصرالدین شاه را جلب نمود. قوای قزاق بوسیله افسران روسی سازماندهی شده بود، علیرغم کمیت کوچکش

فهرست

۱	رضا شاه
۱	بریکارد قزاق
۳	اگر در کربلا قزاق بودی ...!
۴	سید ضیاءالدین طباطبائی
۴	محمد مصدق
۶	مأموریت آبرون سایید در ایران
۷	آخوند سید حسن مدرس
۹	اردشیرجی ریپورت در ایران
۱۰	میرزا کریم خان رشتی
۱۱	اینتلینجس سرویس و انقلاب مشروطه
۱۴	میرزا کریم خان و صعود رضاخان
۱۵	پایانی بر یک دوران
۱۶	ماجرای تیمورتاش و گ.پ.او
۱۷	شوکت الملک علم
۱۸	پروژه حذف احمدی نژاد
۱۹	توطئه هتاکگی به مقام رسول اکرم
۲۰	گزارش تظاهرات ۲۲ بهمن در پاریس
۲۱	دولت در تبعید، گزینه ناگزیر
۲۲	پیام نوروزی دکتر آرمان نوری

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروود خواهند آورد.

کاکس را بعنوان وزیر مختار به ایران فرستادند تا قراردادی با ایران منعقد نماید. کابینه دوم **وثوق الدوله** (پسر **عموی محمد مصدق**) در اوت ۱۹۱۹ **قرارداد** معروف به سال ۱۹۱۹ را امضاء نمود تا براساس آن انگلیسیها امور ارتش و دستگاههای مالی ایران را در مقابل وام دو میلیون لیره ای در اختیار بگیرند.

تعداد نظامیان لشکر قزاق در سال ۱۹۱۹

ستاد لشکر در ایران: ۸۷ نفر صاحب منصب و درجه دار روسی و ۶۲۱۹ نفر صاحب منصب و قزاق ایرانی و تعداد ۱۵۵۹ اسب. لشکر قزاق متشکل از یک ستاد و پنج فوج (**آتریاد**) بزرگ و چهار فوج کوچک بدین قرار بود:

فوجهای بزرگ عبارت بودند از: ۱- فوج تهران ۲- فوج تبریز ۳- فوج اصفهان ۴- فوج مشهد ۵- فوج همدان (این فوج جزء فوج تهران نیز محسوب می شد).

فوجهای کوچک عبارت بودند از: ۱- فوج رشت ۲- فوج استر آباد ۳- فوج ارومیه ۴- فوج اردبیل.

هر فوج شامل یک ستاد کوچک، یک گردان، یک دسته مسلسل، یک آتشبار و یک بخش مرکب از پزشک، بیطار (دامپزشک)، نگهبان انبار، نجار، آهنگر و نانوا بود. ناگفته نماند که فوجهای کوچک دارای آتشبار نبودند و فوج قزاق تهران را یک ستاد، یک واحد نگهبان پیاده، یک واحد محافظ سواره، یک دسته مسلسل چی، یک آتشبار سبک، یک آتشبار کوهستانی و یک بخش (اطلاعات) غیرنظامی تشکیل می داد.



لشکر قزاق در سالهای انقلاب مشروطیت نقش مهمی در ارتباط با سیاستها و پیمانهای روس و انگلیس بازی کرد. این قوا وسیله ای بود برای اجرای قراردادهای روس و انگلیس، برای مثال بر اثر سازش سفیر روس «**هارتوینگ HARTWING**» و شارژ دافر انگلیس «**مارلینگ MARLING**» مجلس شورای ملی را توسط دستجات قزاق تحت ریاست **لیاخوف روسی** در زمان محمد علیشاه گلوله باران کردند و بسیاری را هم به دار آویختند و رضاخان در این

مهمترین واحد نظامی ایران شد. رضاخان در سن دوازده سالگی توسط **ابوالحسن خان سرتیپ** (مصمصام) از بستگان خود وارد فوج سوادکوه و تابین (سرباز) شد. سال ۱۳۱۳ هـ.ق پس از قتل ناصرالدین شاه قاجار فوج سوادکوه برای حفاظت از سفارتخانه و مراکز دولتی به تهران فراخوانده می شود. وی در دوران خدمت در قزاقخانه به سرعت رشد کرد و در سال ۱۳۱۸ هـ.ق به سرگروهانی محافظین **بانک استقرایی روسیه** در مشهد و پس از چندی به وکیل باشی گروهان شصت تیر (یک نوع اسلحه روسی) منصوب شد. گروهان شصت تیری که رضا شاه آینده به فرماندهی آن رسید نخستین گروهان شصت تیرانداز در ایران بود که در محاصره تبریز نیز در دوره استبداد کوچک همراه لشکر قزاق بود. رضاخان افسر مورد نظر لیاخوف بود که در تیراندازی با شصت تیر روسی (موسوم به ماکزیم) اسلحه قتاله مهارت داشت و به «**رضا ماکزیم**» معروف شده بود.



مأمورین انگلیسی در سال ۱۹۱۷ م - ۱۲۹۶ هـ.ش به دنبال از میان رفتن **حکومت تزاری** و تأسیس حکومت موقت به ریاست **کرنسکی**، تصمیم به کودتا علیه «**سرهنگ کلرزه**» (فرمانده لشکر قزاق که هواخواه حکومت جدید روسیه بود) گرفتند و زمانیکه سرهنگ کلرزه به مرخصی رفته بود، سرهنگ **استاروسلسکی** روسی که طرفدار انگلیسیها شده بود و زیر نظر آنها عمل می کرد، فرماندهی قوای قزاق را با حمایت آشکار رضاخان بعهده گرفت. در آن ایام، ایران با قحطی و بحران مالی روبرو بود و توان پرداخت حقوق قزاقان را نداشت و دیگر کمکهای مالی تهیه سلاح، مهمات و اسب که قبلاً از طرف دولت روسیه به این لشکر تعلق می گرفت، کاهش پیدا کرده بود. در این مرحله، دولت انگلستان فرصت را غنیمت شمرده و **پرداخت هزینه لشکر قزاق** را بعهده گرفت و استاروسلسکی نیز به این امر رضایت داد مشروط بر اینکه لشکر همچنان تحت فرماندهی او باقی بماند. در آن زمان، دولت ایران در صدد حذف لشکر قزاق برآمد ولی نمایندگان انگلستان در تهران بویژه «**سر مارلینگ**» با آن مخالفت ورزید. همانطوری که اشاره شد بر اثر وخامت اوضاع سیاسی و به ویژه اقتصادی ایران، انگلیسیها شرایط را مساعد دیده و **سرپرسی**

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

شصت نفر زیر آن می رفتند تا این نخل را بلند کنند و در تهران بگردانند! تهران در آن زمان متشکل بود از چند محله از قبیل **سنگلج**، بازار قوام، سید نصرالدین، سر قبر آقا و بهارستان، سر و ته تهران به **بهارستان** و **دروازه قزوین** ختم می شد. چند تا دروازه اطراف تهران بود و دور شهر هم خندق کشیده بودند.

روزهای تاسوعا و عاشورا هر محله ای دسته سینه زن و زنجیرزن خود را داشت و این دسته ها راه می افتادند و وقتی به هم می رسیدند بر سر اینکه کدام دسته اول عبور کند، زد و خورد می کردند و امکان نداشت در ایام عزاداری بین دسته های سینه زن و زنجیرزن زد و خورد و نزاع نشود و عده ای لت و پار و مجروح و مقتول نشوند. رضا هم دسته مخصوص خودش را داشت. (البته این مربوط به قبل از سلطنتش است).

رضا قزاق ها را که در **عشرت آباد** بودند با وضع آبرومندان ای سامان می داد و خودش هم جلوی دسته در حالیکه گل به سر و رویش مالیده بود، با پای برهنه راه می افتاد و سینه می زد.

قزاق ها نوحه های جالبی می خواندند برای مثال می گفتند:

اگر در کربلا قزاق بودی - حسین بی یاور و تنها نبودی

رضا با آن قد و قامت رشید در جلوی دسته و سایر قزاق ها به ترتیب درجه و منزلت نظامی در پشت سر او ردیف شده و سینه می زدند. در حدود یک سال مانده به سلطنت رضا، **احمدشاه** به فرنگ رفته و در **پاریس** سکنی گزیده بود. در ایام عزاداری آن سال شایع گردید که وهابی های حجاز به مرقد حضرت محمد حمله و آنجا را ویران کرده اند. در این موقع مردم تهران آن نخل بزرگ محل سنگلج را برداشته و حرکت کردند و به طرف میدان توپخانه که دارای محوطه وسیع و بزرگی بود سرازیر شدند. دسته قزاق ها هم مانند سایر دستجات راه افتاده و خود را به میدان توپخانه رسانیده بود.

مردم خشمگین و عصبانی مشت های خود را رو به هوا تکان داده و مرتب فریاد می زدند یا محمد! یا محمد! در این اثنا عده ای از مردم متوجه حضور رضا که در آن موقع فرمانده قزاقخانه بود می شوند و او را روی دست بلند می کنند و به نفع قزاق ها شعار می دهند و تصورشان این بود که قزاق ها می توانند به حجاز بروند و متجاوزین به حریم مرقد مبارک حضرت رسول را گوشمالی بدهند. به همین جهت نوع شعارها عوض شد و جنبه حمایت از قزاق ها و علی الخصوص رضاخان را گرفت.

در آن موقع وسایل **فیلمبرداری** و عکاسی پیشرفته و مجهز و مدرن مثل امروز وجود نداشت و فیلم ها صامت بود. خلاصه اینکه یک نفر از سفارت انگلیس از این مراسم فیلمبرداری می کند و این فیلم را به پاریس می برد و جلوی احمدشاه نمایش می دهد. احمدشاه ملاحظه می کند مردم، مشت هایشان را رو به هوا تکان می دهند و

زمان در آنجا حضور داشت. پس از فتح تهران در سال ۱۳۲۴ هـ. ق. رضاخان به همراه گروه محافظین **عین الدوله** تبعید و به فریمان اعزام شد. رضاخان نزد عین الدوله تقرب یافت و به آموختن خواندن و نوشتن پرداخت. در سال ۱۲۸۸ هـ. ش همراه با سواران بختیاری و ارامنه برای خواباندن شورشها و قیام های محلی به زنجان و اردبیل اعزام شد و در جنگ با قوای **ارشد الدوله** از خود رشادت نشان داد. سپس با درجه یابوری به فرماندهی دسته تیرانداز و در سال ۱۲۹۷ هـ. ش به فرماندهی آتریاد (تیپ) همدان منصوب شد. در سال ۱۲۹۹ هـ. ش برای شرکت در سرکوبی قیام میرزا کوچک خان جنگلی به گیلان اعزام شد. پس از آنکه دیویزیون قزاق از استاروسلسکی ژنرال روس گرفته شد و تحویل «**ژنرال دیکسون**» انگلیسی گردید، احمدشاه به توصیه انگلیسیها سردار همایون را به فرماندهی آن گماشت ولی در حقیقت رشته همه کارها در دست «**سرهنگ آرمیتاژ اسمیت**» معاون ژنرال دیکسون بود که بر بودجه و امور مالی بریگارد هم از طریق عایدات شرکت نفت انگلیس پریشیا نظارت می کرد و بعد فرماندهی لشکر قزاق به رضاخان سپرده می شود و رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ هـ. ش با فرماندهی ۲۵۰۰ قزاق کودتا می کند (که قبلاً شرح داده شد) و سید ضیاءالدین طباطبائی (مدیر روزنامه رعد) دولت را تشکیل می دهد و رضاخان به سمت سردار سپه منصوب می شود.



- ۱- اعضای کابینه سید ضیاء (کابینه سیاه) در حضور احمد شاه
 - ۲- مسعود کیهان
 - ۳- محمود جم
 - ۴- حسینقلی نصرت السلطنه
 - ۵- مصطفی عدل
 - ۶- سید ضیاء الدین طباطبائی
 - ۷- احمد شاه قاجار
 - ۸- کاظم سیاح
 - ۹- اسد الله علی اصغر مودب الدوله نفیسی
- میرزا شهاب الدوله

اگر در کربلا قزاق بودی - حسین بی یاور و تنها نبودی!

(**تاج الملوک**: مردم عزادار و خشمگین این شعار را می دادند) رضا، در اوایل آدم بادین و ایمانی بود، اما کم کم تحت تأثیر چند نفر از درباریان (از قبیل تیمورتاش و عمال روس) ذهنش کمی عوض شد و از تعصب مذهبی کاسته شد. آن موقع در محل سنگلج تهران یک نخل بزرگ نگهداری می شد که در روزهای عزاداری پنجاه

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

بوده، در حالیکه تمام دیوان محاسبات در اختیار **مستوفی الممالک** بوده است. پس از انتصاب **مستوفی الممالکی** به میرزا حسن، این شغل در خانواده او موروثی می شود و تمام **مستوفی الممالک** ها از خانواده میرزا حسن انتخاب می شوند و این شخص جد پدری مصدق است و بعدها خواهیم دید که مصدق هم در زمان نخست وزیری **قوام السلطنه** به مقام وزارت مالیه می رسد و در امتداد **قرارداد ننگین ۱۹۱۹** اولین و ننگین ترین دریافتی بابت استمرار این قرارداد را می پذیرد. مادرش **ملک تاج خانم** (نجم السلطنه) فرزند **عبدالمجید میرزا فرمانفرما** (از شاهزادگان قاجار و فراماسون لژ لندن) و نوه عباس **میرزا ولیعهد قاجار** (انگلوویل) و **نایب السلطنه** ایران بود. و **وثوق الدوله** (امضا کننده قرارداد ۱۹۱۹) و **مشیرالدوله** پسرعموهای محمد مصدق بودند که همگی به واسطه **مزدوری**، در دستگاه انگلیس به پست و مقام رسیدند و مصدق

نیز همچون خویشاوندانش این راه را ادامه داد. هنگام مرگ میرزا هدایت الله در سال ۱۲۷۱ ه.ش محمد ۱۰ سال داشت و ناصرالدین شاه علاوه بر اعطای شغل و لقب میرزا هدایت الله به پسر ارشد او میرزا حسن خان، محمد را «مصدق السلطنه» می نامد.



مصدق السلطنه پس از تحصیلات مقدماتی در تبریز (محل تحصیل شاهزادگان قاجار) به تهران آمد و به مستوفی گری خراسان گمارده شد.

مصدق السلطنه در اولین انتصابات دوره اول مجلس مشروطیت به نمایندگی از طبقه اعیان و اشراف به اصفهان برگزیده می شود ولی اعتبارنامه او بدلیل سن او که به سی سال تمام نرسیده بود، رد شد. او با سوابقی که در امور مالیه و مستوفی گری خراسان داشت در کابینه وثوق الدوله (پسرعمویش) به خدمت در وزارت مالیه دعوت شد. قریب چهارده ماه در کابینه های مختلف، این سمت را حفظ کرد. محمد مصدق السلطنه در سال ۱۲۸۶ ه.ش وارد **فراماسونری** (فراموشخانه) می شود و در حکومت **صمصام السلطنه** به علت اختلاف با وزیر وقت مالیه (**مشارالملك**) از معاونت وزارت مالیه استعفاء می دهد و هنگام تشکیل کابینه دوم **وثوق الدوله** در سال ۱۲۸۷ ه.ش برای ادامه تحصیل به فرانسه می رود و پس از موفق نشدن در ادامه تحصیل در مدرسه علوم سیاسی پاریس به سویس می رود و در رشته حقوق ثبت نام می کند و بعلت بیماری قادر به ادامه تحصیل نمی باشد. اندکی بعد **مشیرالدوله** پسرعموی دیگر مصدق به جای **وثوق الدوله** به نخست وزیری انتصاب شد و او را برای

حرفهایی می زنند (**فیلم صامت**). احمدشاه از افرادی که فیلم را برایش برده بودند می پرسد: «این مردم چه می گویند؟»، جواب می دهند که مردم علیه احمدشاه شعار داده و می گویند: «ما شاه را نمی خواهیم!»، بعد در همان فیلم می بیند مردم رضاخان را روی دست بلند کرده اند. احمدشاه مجدداً می پرسد: «راجع به این بابا چه می گویند؟»، پاسخ می دهند: «مردم می گویند ما رضاخان را می خواهیم!»

این داستان را بعدها یک نفر که در موقع نمایش فیلم در حضور احمدشاه بود برای رضا شاه تعریف کرد و رضا شاه از این داستان و حیلۀ انگلیسی بسیار خوشش آمده بود. این حادثه نقطه شروع حرکت رضاخان به طرف سلطنت و دستیابی به تاج و تخت پادشاهی بوده است.

سید ضیاءالدین طباطبائی



سید ضیاء الدین

طباطبائی پسر سید علی آقای یزدی بود که آخوند و فقیه دربار مظفرالدین شاه بود. و در ایام عزاداری در تکیه دولت روضه خوانی می کرد. سید ضیاء یک محرک برای رضا در ارتباط با انگلیسیها بود.

(سید ضیاء الدین طباطبائی و معین التجار بوشهری)

سید ضیاء زبان انگلیسی را خوب می دانست و گاهگاه به **لندن** و **دهلی** مسافرت می کرد و روابط صمیمانه ای با نایب السلطنه هندوستان و وزیرمختار انگلیس در ایران داشت. او با **ژنرال آیرون ساید** چندین بار در خانه **رضاخان** جلسه و طرح ریزی برای کودتا را نموده بودند، سید ضیاء گاهی شبها در منزل رضاخان به او آموزش می داد. سید ضیاءالدین از پادشاه انگلستان **مدال** و منصب **شوالیه گری** داشت و انگلیسیها خیلی از او حمایت می کردند. ولی کابینه سید ضیاء (معروف به کابینه صد روزه) به زودی ساقط شد.

محمد مصدق

محمد مصدق در سال ۱۲۶۱ ه.ش در تهران در یک خانواده اشرافی (**قاجار**) بدنیا آمد. پدرش **میرزا هدایت الله** معروف به «**وزیر دفتر**» بود. در زمان **ناصرالدین شاه**، وزارت دفتری شاه به میرزا هدایت الله داده شده بود که **انگلوویل** بود. در حالیکه **مستوفی الممالکی** بالاتر از وزیر دفتر می بوده، وزیر دفتر وقت، مأمور رسیدگی به مالیات کشور

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

انگلیس پرشیا که باعث و بانی آن **مصدق** و **آرمیتاژ اسمیت** بودند ایل **بختیاری** و **قشقایی** که پول چندانی دریافت نکرده بودند تعدادی از لوله ها را منفجر نمودند.

با سقوط دولت **قوام السلطنه** و روی کار آمدن مجدد **مشیرالدوله**، در سال ۱۹۲۲ **مصدق والی آذربایجان** می گردد و **احمد متین دفتری** برادرزاده و داماد خود را بعنوان نماینده خود در تهران به دولت معرفی می کند، متین دفتری از سالها پیش همواره به **جاسوسی** و **خوش رقصی** برای سفارت انگلیس مشغول بوده است و خبرهای با ارزشی از دولت و نیروهای نظامی ایران به انگلیسیها می داده است و به همین دلیل با **فشار انگلیسیها** در سال ۱۳۳۹ ه.ش رضا شاه، متین دفتری را به **مقام نخست وزیری** منصوب می گرداند. در زمانیکه **مصدق والی آذربایجان** بود گزارشهایی که متین دفتری از نیروهای نظامی به انگلیسیها می داد بدست **اسماعیل آقا سیمقو** نیز می رسید، رضا خان سردار سپه به این امر پی برده بود و دستور داد رمزهای دیگری بطور مستقیم بین **حبیب الله خان شیبانی** فرمانده ارتش در آذربایجان و مرکز برقرار شود و مطالب خلاف واقع و دروغین را مبادله کنند رضاخان متوجه شده بود که شبنامه هایی که در تبریز منتشر می شود از طرف سفارت انگلیس رهبری می شود و **یک نفر روسی** را برای توزیع و پخش آنها اجیر کرده اند و این برای ایجاد بحران بین ایران و روس برنامه ریزی شده بود چون رضاخان به سرتیپ شیبانی مشکوک شده بود او را با **سرتیپ امان الله جهانبانی** عوض می کند و چون رضاخان به **مصدق** نیز مشکوک شده بود دستور داد که جهانبانی از اوامر **مصدق** پیروی نکند و به همین دلیل چند روز پس از ورود سرتیپ جهانبانی، **مصدق**، کسالت و بیماری را بهانه می کند و همچنین به دلیل سرپیچی فرمانده قشون آذربایجان از اوامر، از این سمت نیز استعفاء داد و به تهران مراجعت می کند.



در خرداد ماه ۱۳۰۲ ه.ش **مصدق** در کابینه **مشیرالدوله** به سمت **وزیر خارجه** انتخاب میشود. پس از استعفای مشیرالدوله و به نخست وزیری رسیدن رضاخان، **مصدق** در کابینه او راه پیدا نمی کند، ولی در دوره پنجم و ششم مجلس شورای ملی برای وکالت مردم تهران، انتصاب می شود. در همین زمان، سلطنت خاندان قاجار منقرض می شود و رضاخان نخست وزیر وقت به سلطنت می رسد.

با پایان مجلس ششم، **مصدق** دیگر انتصاب نشد و خانه نشین شد و در اواخر سلطنت رضاشاه پهلوی، در نتیجه شورش و اختلال در

تصدی وزرات عدلیه به ایران دعوت کرد، ولی به علت نداشتن مدارک تحصیلی لازمه برای کسب این سمت، **مصدق** نتوانست به این مقام دست یابد و در نتیجه، شغل استانداری فارس را برای او در نظر گرفتند و تا کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ در این مقام ماند.

متن قسم نامه فراماسونری محمد مصدق السلطنه

خداوند منم و در امانم
و در امانم
و در امانم

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد و آله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
و آله و عترته
الطيبين الطاهرين
الذين هم امة
مباركة
و صل على
سيدنا محمد
و آله و عترته
الذين هم امة
مباركة

حضرت صاحب نام

۶۳۰

در متن قسم نامه فراماسونری
دکتر محمد مصدق چنین نوشته شده:
بتاریخ بیستم جمادی الاول ۱۳۲۵
این بنده درگاه محمد بن هدایت الله
سازگار طهران از مصدق قلب به مضمون
شرح ذیل عرض می کنم که ای
پروردگار عالم اقرار دارم که تو
بمن شرافت آدمیت عطا فرموده و
در ادای این حقوق و این موهبت
عظمی هر قسمی که کرده باشم آن
در حضور تو و به حق تو و قدرت
قسم می خورم که شأن و حقوق این
دسته شریفه را در هر مقام مادام الحیاة
با تمام قوای خود محفوظ و محترم
نگاه دارم و هر گاه از تعهد خود نکول
نمایم از فیض رحمت و پناه آخرت حضرت بی نصیب
بمانم تاریخ فوق مصدق السلطنه - ضمانت آدم فوق بر عهده آدمیت این جانب از فرائض
ضمة عالم آدمیت است بتاریخ فوق یا ابوالفضل (گویا ابوالفضل نام مستعار شاهزاده
عصر عضد السلطان فرزند مظفر الدین شاه بوده است).

پس از کودتای **سید ضیاء** و **رضاخان**، **مصدق** دولت کودتا را به رسمیت نشناخت و از مقام خود استعفاء داد و عازم تهران شد ولی به دعوت **سران بختیاری** (**انگلو فیل**) به آن دیار رفت.

با سقوط کابینه **سید ضیاء**، **قوام السلطنه** به نخست وزیری رسید و **مصدق** را به **وزارت مالیه** انتخاب کرد که در این زمان در رابطه با **حسابرسی** به درآمد **شرکت نفت** و تأمین **بودجه قزاق ها** که مسئولیت آن با آقای **آرمیتاژ اسمیت** مستشار انگلیسی بود، مبلغ زیادی **رشوه** دریافت می کند و **بدهکاری قبلی** شرکت نفت را کمتر برآورد می کند که در این زمان بالغ بر **یک میلیون لیره** بود و همچنین طبق **قرارداد داری** بر اثر افزایش استخراج و فروش نفت توسط شرکت نفت انگلیس پرشیا برای همین سال سهم ایران بیش از **دو برابر مبلغ ۴۷۰ هزار پوند** بود که **مصدق** همراه با **آرمیتاژ اسمیت** برآورد کرده بود. در این زمان بود که بدلیل عدم پرداخت سهم عایدات نفتی به **ایل بختیاری** و **قشقایی** طبق قرارداد جداگانه با شرکت نفت

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

کنونی قزاق (سردار همایون) موجود حقیر و بی بو و خاصیتی است و روح و روان واقعی این گروه سرهنگ رضاخان است، یعنی همان مردی که قبلاً بسیار به او علاقمند شده بودم. اسمیت می گوید مردی نیکوست و من به اسمایت گفته ام که به سردار همایون مرخصی بدهد تا به سرکشی املاک خود برود. »

آیرون سایید در جای دیگری از همین یادداشت پس از شرحی در ستایش از رضاخان می نویسد: « شخصاً عقیده دارم یک دیکتاتوری نظامی، گرفتاریهای ما را در ایران (برای تسلط بر منابع نفتی) برطرف خواهد کرد و ما را قادر خواهد ساخت بی هیچ دردسری این کشور را ترک گوئیم. »

با کنارزدن سردار همایون، رضاخان عملاً در مقام فرماندهی نیروهای قزاق قرار گرفت و روابطش با آیرون سایید و آرمیتاز اسمیت روز به روز نزدیکتر شد. دولت لندن برای کودتائی که نقشه آن را کشیده بود به دو چهره سیاسی و نظامی نیاز داشت. انگلیسیها پس از بررسی های لازم، سید ضیاءالدین طباطبائی را به عنوان چهره سیاسی و رضاخان را به عنوان چهره نظامی مورد نظر خود برگزیدند (البته قبل از انتخاب رضاخان سیف الله باوند میرینج مورد نظر بود ولی او نپذیرفت). کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با نقشه ژنرال آیرون سایید و با اراده این دو به اجرا گذارده شد. سید ضیاء مسئول پیشبرد کودتا از نظر سیاسی و رضاخان عامل نظامی آن بود.

روز ۱۰ بهمن ۱۲۹۹ ژنرال آیرون سایید در ملاقات با رضاخان، حمایت خود و دولت انگلیس از قدرت گرفتن وی را در تهران اعلام کرد. در این دیدار رضاخان توافق کرد که پس از فتح تهران توسط نیروهای قزاق، مقام نخست وزیری به سید ضیاءالدین سپرده شود و برای اینکه رضاخان اطمینان یابد که در تصرف تهران مشکلی وجود نخواهد داشت، ژنرال انگلیسی به او اعلام کرد که احمد شاه در جریان این اقدام قرارداد و «نورمن» سفیر انگلستان مشکلات مالی را حل خواهد کرد.



امور کشور، به زندان افتاد ولی پس از چند ماه آزاد شده و در ملک خود در احمد آباد سکونت می گزید. در سال ۱۳۲۰ ه.ش پس از اشغال ایران بوسیله نیروهای متفقین رضا شاه از سلطنت برکنار و به آفریقای جنوبی تبعید شد و مصدق به تهران بازگشت.

مأموریت «آیرون سایید» در ایران

آیرون سایید ژنرال بلند پایه انگلیسی از پایه های اصلی سیاست خارجی انگلیس در ایران در سالهای پایانی حکومت قاجار به شمار می رود. او از طراحان اصلی سیاستی بود که براساس آن پرونده حاکمیت ۱۵۳ ساله دودمان قاجار باید به دست رضاخان پهلوی و با کودتائی که از لندن طراحی و حمایت می شد در هم می پیچید.



آیرون سایید کیست؟

« سرادموند آیرون سایید » جوان ترین سرلشکر انگلیسی تا آن زمان در ارتش بریتانیا بود. وی که در ۱۸۸۰ میلادی متولد شد، در ۳۹ سالگی بالاترین رتبه شوالیه گری خود را در ارتش بدست آورد. نخستین مأموریت مهم او نظارت بر عقب نشینی نیروهای بریتانیائی از لشکرکشی نافرمام به «آرخانگلسک» پس از انقلاب بلشویکی روسیه بود. عقب نشینی سربازان انگلیسی و یونانی در آسیای صغیر (ترکیه) در تابستان ۱۹۲۰ نیز زیر نظر او انجام گرفت. آیرون سایید از شهرویر ۱۲۹۹ تا اردیبهشت ۱۳۰۰ مأمور خدمت در ایران و هدایت کودتای رضاخان پهلوی بود. پس از این مرحله وی به ریاست دانشکده افسری انگلستان منصوب شد (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲) و تا درجه ارتشبدی ارتقاء مقام یافت و در ۱۹۴۰ رئیس کل ستاد ارتش بریتانیا گردید. «وینستون چرچیل» در همان سال او را بازنشسته و عضو مجلس اعیان انگلستان کرد. آیرون سایید خاطرات خود را در طول دوران خدمت در دفتر یادداشت روزانه ای می نوشت که بعدها پسرش آن را منتشر کرد. وی در ۱۹۵۹ در ۷۹ سالگی درگذشت. آیرون سایید پس از بازدید از نیروهای قزاق در ۲۴ دی ۱۲۹۹ چنین می نویسد:

« من به دیدار قزاق ایرانی رفته، آنان را از نظر گذراندم. اسمایت سر و سامانی به وضعشان داده است. مواجب اینها مرتباً پرداخت شده است و تاکنون این افراد لباس و مسکن دارند... فرمانده

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

رضاخان از قزوین بطرف تهران حرکت کرده در تاریخ ۲۱ فوریه کمی بعد از نیمه شب وارد پایتخت شدند... نیروئی وجود نداشت که بتواند مانع از ورود قزاقها بشود و به این ترتیب افراد قزاق بدون زد و خورد وارد تهران شدند. «**بایگانی کل دولتی انگلستان**» و بدین سان کودتای ایران بدون خونریزی جامه عمل پوشید. سحرگاه که مردم از خانه های خود بیرون آمدند اوضاع را دگرگون دیدند، دولت سابق سر کار نبود، همه جا زیر نظر قزاقها بود، دسته های چند نفری آنان در شهر گردش می کردند، مقابل در هر وزارتخانه و سازمان دولتی و یا کنسولگری کشیک می دادند، افسران امر و نهی می کردند، تنها همین نشانه ها بود که از ورای آن می شد فهمید که **رضاخان میرپنج** کودتا کرده است!...

آخوند سید حسن مدرس



مدرس در سال ۱۲۷۸ هجری قمری (حدود ۱۲۴۰ خورشیدی) در روستای **کچوی اردستان** به دنیا آمد. در جوانی به قمشه و **اصفهان** رفت و به **حوزه علمیه** وارد شد. بعد به **نجف** رفت (**محلی که با وجوه اوقاف اود توسط انگلیسیها اداره می شد**) و هفت

سال در درس ملا محمدکاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حاضرشد و در همانجا وارد **شبکه جاسوسی انگلیس** شد. پس از بازگشت به **اصفهان** در مدرسه «**جده کوچک**» فقه و اصول تدریس کرد.

در **جنبش مشروطه به دستور انگلیس** فعال می شود. او از مؤسسان «**انجمن ملی**» در اصفهان بود. در دوره دوم مجلس شورای ملی که پس از «**استبداد صغیر**» برپا شد، به عنوان یکی از **پنج مجتهد طراز اول انگلوفیل** به نمایندگی از علما شرکت کرد.

مدرس در جریان مطرح شدن **قرارداد ۱۹۱۹** بطور ظاهری با این قرارداد مخالفت می کند. ولی در جریان بحث **اعتبارنامه نصرت الدوله** که از امضاکنندگان آن قرارداد و متهم به رشوه گیری از انگلیس بود از او دفاع می کند.

مدرس همراه مصدق السلطنه، از معدود نمایندگان مجلس پنجم بود که با انقراض سلسله قاجاریه و شاه شدن رضاخان مخالفت کرد (همان دسیسه و خیمه شب بازی انگلیسی که اکنون در حکومت اسلامی صورت می گیرد و با دو جناحی کردن در مجلس و در حکومت، طرح ها و برنامه ریزی های استعماری خود را به پیش

آیرون سایید در ۲۳ بهمن یعنی ۱۰ روز قبل از وقوع کودتا، نقشه کامل آن را در اختیار **رضاخان** قرارداد و از او خواست که شدیداً رفتار نظامیان عامل کودتا (**قزاق ها**) را تحت نظر داشته باشد تا اقدامی خلاف برنامه کودتا انجام ندهند. او راجع به این دیدار چنین نوشته است: «من با رضاخان مصاحبه کرده ام و سرکردگی قزاقان ایرانی را بطور قطعی به او سپرده ام. او مردی واقعی و رک ترین مردی است که تاکنون دیده ام. به او گفته ام که قصد دارم بتدریج او را از قید تسلط خود رها سازم... در حضور **اسمیت** صحبت مفصلی با رضا داشتم و هنگامیکه موافقت کردم او را به حال خود رها سازم دو نکته را برایش روشن ساختم: ۱- هنگامی که از هم جدا می شویم نباید بکوشد مرا از پشت، هدف قرار دهد و اگر چنین کند این کار به نابودیش منجر خواهد شد. ۲- شاه تحت هیچ شرایطی نباید برکنار شود... رضا با چرب زبانی قول داد و من و او دست یکدیگر را فشردیم.

آیرون سایید یک هفته قبل از وقوع کودتا یعنی روز ۲۷ بهمن ۱۲۹۹ به تهران آمد تا «**نورمن**» وزیر مختار انگلستان را در جریان کودتای قریب الوقوع خود قرار دهد. نورمن از شنیدن خبر انتخاب **رضاخان** به فرماندهی نظامی کودتا، وحشت کرد. او اعتقاد داشت رضاخان با روحیه ای که دارد، قبل از هر چیزی، به فکر پائین کشیدن احمدشاه از تخت سلطنت خواهد افتاد ولی اطمینان داشت که چنین واقعه ای رخ نخواهد داد.



آیرون سایید در یادداشتهای مربوط به ۲۹ بهمن - ۴ روز قبل از کودتا - تصریح کرد « برای ما کودتا از هر چیز دیگر مناسب تر است. « وی در کتاب خاطرات خود گفته است: «**تصور می کنم همه قبول دارند که من کودتا را مهیا کردم، دقیقاً می توان گفت که من کودتا کردم.**»

در روز ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ آقای **نورمن** وزیر مختار انگلیس به شماره ۲۳۷۹/۲/۳۴ به **لرد کرزن** وزیر امور خارجه بریتانیا تلگراف زد: « واحدهای قزاق مقیم قزوین و همدان شامل ۲۵۰۰ الی ۳۰۰۰ نفر با هشت توپ صحرائی و هجده مسلسل تحت فرماندهی سرهنگ

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

مدرس دربارهٔ حمایت از عملکرد رضاخان در مجلس می‌گوید: عقیده من دربارهٔ وزیر جنگ این است که منافعش اساسی است و مضارش فرعی. باید سعی کرد که معایب او رفع و منافع او زیاد شود تا مملکت استفاده نکند. **احمدشاه** در فرمانی در ۵ آبان ۱۳۰۲ رضاشاه را رئیس الوزرا اعلام می‌کند و راهی سفر بی بازگشت می‌شود.

رضاخان با هماهنگی مدرس (بنا به برنامه ریزی انگلیس برای **انتقال سلطنت**) بازی جمهوری خواهی را شروع می‌کند و با دو جناحی کردن مجلس (**مخالفین و موافقین فرمایشی**) انتقال سلطنت را فراهم می‌آورد.

مدرس دو وزیر به کابینه **سردار سپه** می‌فرستد و اتحاد بین مدرس به عنوان **رهبری مذهبی** حاضر در سیاست و رضاخان رهبر سیاسی - اجرایی بوجود می‌آید و بدین صورت تلاش برای شکل گیری مجدد **مشروطهٔ مشروعه** صورت می‌گیرد و در این شرایط است که قدرت **مذهبیون انگلوفیل** برای به قدرت رسیدن **رضاخان** هماهنگ و بکار گرفته می‌شود.

پس از تسلط رضاخان بر تمامی ارکان کشور، برای انتقال سلطنت از قاجار به رضاخان در ادامهٔ **خیمه شب بازی جمهوری خواهی رضاخان و مخالفت مدرس با جمهوری**، با یک سناریوی ساختگی توسط انگلیس، «**مادهٔ واحده**» در قانون اساسی بوجود می‌آید و سلطنت از قاجار به پهلوی انتقال داده می‌شود. این عمل بین سالهای ۱۳۰۴-۱۲۹۹ صورت گرفت، در این سالها دو کودتا برای انتقال سلطنت صورت می‌گیرد، اولین **کودتا که نظامی** بود که ما آن را **کودتای اول** رضا شاه می‌نامیم که در **سوم اسفند ۱۲۹۹** صورت می‌گیرد و **دومین کودتا که سیاسی - اجتماعی** بود و در زمان **تصویب مادهٔ واحده** در ۹ آبان ۱۳۰۴ با سناریوپردازی انگلیس صورت گرفت.

مادهٔ واحده:

«**مادهٔ واحده**» از طرف عوامل انگلیس به شکل زیر به مجلس پیشنهاد می‌شود:

مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را به حدود قانون اساسی و قوانین جاری مملکتی به شخص آقای **رضا پهلوی** واگذار می‌نماید، تعیین حکومت قطعی موکول به نظر **مجلس مؤسسان** است که برای تغییر مواد ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود.

محمد مصدق (**فراماسون فراموشخانه ایران در سال ۱۲۸۶**) نوهٔ **عبدالمجید میرزا فرمانفرما** (**فراماسون لژ لندن**) که تازه از خارج آمده بود از خانوادهٔ قاجار بود، قلباً مخالف به سلطنت رسیدن رضاخان بود. او به عنوان مخالف در مجلس سخنرانی کرد و در انتهای سخنرانی

می‌برد، اما وقتی رضا شاه به سلطنت رسید با او **همکاری می‌کنند**. به همین دلیل در مجلس ششم هم به نمایندگی از مردم تهران شرکت کرد ولی در دورهٔ هفتم به مجلس راه پیدا نکرد و در مهر ماه ۱۳۰۷ به دلیل پایان کار سیاسی وی، **بازنشستگی اش** توسط انگلیسیها به او ابلاغ شد و به کاشمر فرستاده شد تا مابقی عمر با فراغت خیال به سر ببرد و در سال ۱۳۱۶ در همانجا درگذشت.

لرد کرزن که سراسر ایران را پیموده بود و حدود سیصد جلد کتاب را که دانشمندان سایر ممالک دربارهٔ ایران نوشته بودند مطالعه کرده بود، توانست اغلب رجال و تحصیلکرده های ایرانی را به خدمت بگیرد و اینان را به فساد مالی و اخلاقی رهنمود سازد و وطن فروشی را در میان آنها رواج دهد.

لرد کرزن می‌گفت: ما ایران را بدون قشون کشی تحت سلطهٔ خود در می‌آوریم. او پادشاه (**احمدشاه**) را با پرداخت ماهی **۱۵۰۰۰** تومان، **فرمانفرما** را با ماهی **۶۰۰۰** تومان، **سردار ظفر بختیاری** را با ماهی **۱۵۰۰** تومان و ... به خدمت درآورد. درمورد **اهل عمامه** (**آخوندها**) با مبلغی کمتر از **موقوفه « اود »** هندوستان به آنان می‌داد. **موقوفه « اود »** وجوهی بود که توسط پادشاه « اود » هندوستان در اختیار انگلیسیها قرارگرفت که **صرف افزایش تعداد اهل عمامه** (ملاها) شود.

این موقوفه در اختیار شعبه اوقاف هند در **بغداد** برای تقسیم در میان **محصلین شیعه** و بطور کلی **اکثر اهل عمامه در ایران و بین النهرین** قرار داده می‌شد.

انگلیس توانست از اهل عمامه برای ایجاد انقلاب انگلیسی مشروطه و دو جناحی نشان دادن کارگزارانش بهره برد و سناریو و خیمه شب بازی ها در مجلس و دربار را بوجود آورد. **مدرس** و خلاصه **اکثر اهل عمامه های** که سیاست بازی می‌کردند از موقوفه « اود » بهره مند می‌شدند.

مدرس ریاست طلب بود، او در دورهٔ اول از اصفهان به مجلس شورای ملی راه یافت و چهار دوره بعد یا از تهران و یا از اصفهان به مجلس فرستاده می‌شد، او در اجرای سیاست انگلیس و در دسیسه چینی و پشت هم اندازی، قدرت و پشتکاری بی حد داشت. مدرس به پول علاقه شدید داشت و غیر از وجوهی که از **اوقاف « اود »** دریافت می‌کرد، همواره از اشخاص متمول و تجار و غیره پول می‌گرفت که صرف انتخابات شود ولی فقط قسمت ناچیز آن را خرج می‌کرد چون بهر حال به عنوان **یک مزدور انگلیس** همواره به مجلس راه می‌یافت.

مدرس در مجلس **چهارم** برای از بین بردن **نهضت جنگل** و **استقلال طلبان پسبان** از رضاخان حمایت می‌کند و **ملک الشعرا** بهار که در مجلس **چهارم** نماینده بود در وصف رضاخان شعر دولت زدان جنگل را سرود.

ارادهٔ ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

پیوندهای **اردشیر ریپورتر** را با این جمع رجال و معاریف، که در زمره آن چهره هایی چون **محمد علی فروغی**، **سردار محبی** (گرداننده شاخه «جامع آدمیت» در گیلان)، **سلیمان میرزا اسکندری** و **محمد مصدق** حضوردارند، موضوعی در خور بررسی می دانیم و معتقدیم که ارتباطات «جامع آدمیت» با **لژ انگلیسی «اسلام»** در بمبئی با واسطه اردشیرجی (ریپورتر) حائز بازبینی جدی است.

معهدا، می دانیم که شش سال پس از ورود اردشیر ریپورتر به ایران، به سال ۱۳۱۷ق - ۱۸۹۹م «مدرسه علوم سیاسی» توسط دو فراماسون و **انگولفیل** سرشناس، **میرزا نصرالله خان مشیرالدوله** و پسرش **میرزا حسن خان مشیرالملک** تأسیس شد، که هدف جذب «نخبگان» جامعه ایرانی و پرورش آنان با روح فرهنگ استعمار زدگی و غرب زدگی را بعهدہ داشت. در زمره مدرسین این مدرسه با نام اردشیرجی ریپورتر، به عنوان **معلم تاریخ باستان**، در کنار چهره هائی چون **محمد علی فروغی** (ذکاء الملک)، **رجبعلی منصورالملک** (پدر حسنعلی منصور)، **ادیب السلطنه سمیعی**، **ابوالقاسم انتظام الملک** و غیره آشنا می شویم. از درون شاگردان همین مدرسه است که برجسته ترین مهره های انگلیس و آمریکا بیرون آمدند و در رژیم پهلوی به کارگزاران درجه اول سیاسی و فرهنگی کشور بدل شدند. در دوران فعالیت اردشیرجی، ساختار سرویس اطلاعاتی بریتانیا در رابطه با ایران به شرح زیر بود:

در سال ۱۸۷۳ سازمان اطلاعاتی بریتانیا به ریاست سرلشکر **سر پاتریک مک دوگال**، با نام (IB Intelligence Branch) تجدید سازمان یافت، که مهمترین کارکرد آن «دفاع هندوستان و راههای وصول به آن» (ایران و افغانستان) در مقابل توسعه طلبی روسیه تزاری بود. در نتیجه، در سال ۱۸۷۸ شعبه IB در هندوستان با نام (I.B. of Simla) رسماً تأسیس شد. (سیملا شهری است در ۲۷۰ کیلومتری دهلی که پایتخت تابستانی حکومت انگلیسی بود).

یکی از مهمترین وظایف IBS فعالیت اطلاعاتی در ایران بود. در سال ۱۸۹۲، IBS توسط سرلشکر سر هنری براکنبری تجدید سازمان یافت و به طور جدی تقویت شد. پس از این اقدام، «براک» به وزارت جنگ در لندن اطمینان داد که دیگر دلیلی برای ترس از روسها وجود ندارد. یک سال پس از این حادثه بود که اردشیرجی مأموریت خود را در تهران آغاز کرد.

پس از **انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷** روسیه (توسط لنین فراماسون)، توجه استعمار بریتانیا بیش از پیش به حفظ هندوستان و حریم آن (به ویژه ایران) معطوف شد و سرویس اطلاعاتی هندوستان با نام (Dehli Intelligence Bureau) DIB تجدید سازمان یافت، که در سالهای ۱۹۲۴-۱۹۱۹ توسط «سر سیسیل کای» هدایت می شد.

گفت حالا که شما می خواهید که رئیس الوزراء با این کاردانی و لیاقت را به شاهی برسانید، بدون مسئولیت اجرائی، چنانکه در دنیا هیچ سابقه ندارد که در مملکت مشروطه، پادشاه مسئول باشد، این ارتجاع است. استدلال مصدق و دیگر مخالفین «ماده واحده» مصوبه ۹ آبان ۱۹۰۴ متکی بر این بود که پادشاه مشروطه باید غیرمسئول باشد، البته در رأی گیری برای «ماده واحده» **مصدق**، **مدرس** و سایر مخالفین رأی مثبت دادند (جناح بندی نمایشی یکی از ارکان **دسیسه های انگلیسی است**)، سپس **مجلس مؤسسان** نیز تشکیل می شود و مواد نام برده قانون اساسی، تغییر می یابد و بدین ترتیب خاندان پهلوی بر سرنوشت مردم ایران تسلط می یابند.

اردشیرجی ریپورتر در ایران



فعالیت های ۴۰ ساله

اردشیر ریپورتر در ایران از قبل از انقلاب هدایت شده مشروطه مشروعه در زمان قاجار شروع شده است که نقش **فعال سرویس اطلاعاتی انگلیسی** و فراماسونها را در آن ذکر کردیم. اردشیرجی ریپورتر رایزن صاحب عالی ترین مقامات سیاسی و اطلاعاتی و کارگردان

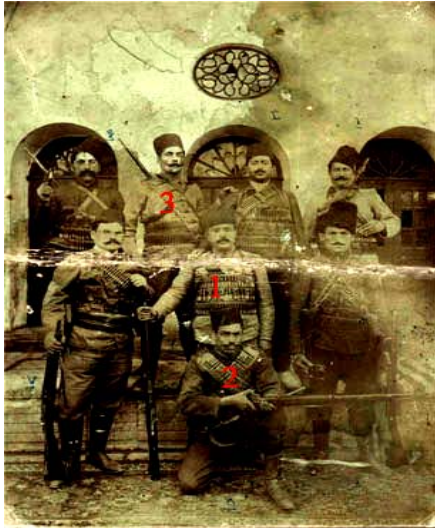
اصلی حوادث پس پرده و از بنیانگذاران **فراماسونری** ایران در تاریخ معاصر کشور ما بوده است. در بررسی تاریخ نفوذ نو استعمار غرب در ایران، این مکانیسم سلطه را به صورت پژوهش انبوهی از «رجال سیاسی» و «نخبگان فرهنگی» غربگرا و خود باخته می یابیم.

«رجال» و «نخبگانی» که در مکتب **میرزا ملکم خان** ها و «فراموشخانه» او الفبای سیاست را آموخته اند، در «جامع آدمیت» و «لژ بیداری ایران» نقشی پردسیسه در طوفان سیاسی دگرگونی های روز ایفاء کردند، در «مدرسه سیاسی» به عنوان «برگزیدگان» جامعه ای منکوب و استعمار زده درس جلوه فروشی و فاضل مآبی فراگرفتند، ثمره کار خود را به صورت رژیم بی ریشه پهلوی به تاریخ معاصر ایران تقدیم داشتند، و سپس در دوران رسوخ امپریالیسم آمریکا، در دهه ۱۳۴۰، فرهنگی رنگین ولی بی هویت را با تمامی زرق و برق و ابهت کاذب آن به پا داشتند.

درباره نقش **اردشیرجی** در سازمان سری «جامع آدمیت» که در آغاز اقامت وی در ایران در پس پرده حوادث سهمی جدی داشت، اسناد کافی در دسترس ما نیست، ولی بر اساس شواهد موجود،

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

به کریم، چهره جوان و با استعداد این خاندان و برادر ماجراجوی او، **عبدالحسین**، جلب شد. این هماهنگی طبیعی میان سوادهای سیاسی خاندان های متمکن نوپدید و امیال توسعه طلبانه امپریالیسم انگلیس منجر به ظهور پدیده ای در انقلاب مشروطه شد که با نام **میرزا کریم خان رشتی** گره خورده است. در نتیجه ظهور این پدیده بود که به گفته دکتر مهدی ملک زاده: ... **عبدالحسین خان معزالسلطان (سردار محیی)** و **میرزا کریم** از پهلوانان انقلاب مشروطیت و مؤسس حکومت ملی به شمار می آیند و نام آنها در تاریخ نهضت مشروطیت جاویدان است!



(۱- سردار محیی ۲ - محمد تربیت ۳ - نظم السلطنه)

در چه زمان و چگونه میرزا کریم خان وارد پیوند اطلاعاتی با سرویس جاسوسی بریتانیا شد؟ برای پاسخ به این پرسش اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی بر اساس اسناد و مدارک موجود می توان طرحی مستند ارائه داد: کریم ۷ - ۶ ساله بود که پسر عموی ثروتمند، سوداگر و جاه طلب او، **فتح الله خان**، با **میرزا ملکم خان ناظم الدوله** آشنا شد و در سن حدود ۴۰ سالگی وارد سازمان پنهانی او، «**مجمع آدمیت**»، گردید و به عنوان یکی از پایه گذاران فراماسونری ایران **فرهنگ ماسونی و انگلوفیلی** را به خانواده خود وارد ساخت. کریم ۱۰، ۱۲ ساله بود که اردشیر ریپورتر، کارمند سرویس اطلاعاتی بریتانیا، از بمبئی وارد تهران شد و فعالیت خود را در جهت جذب چهره های مستعد و تأسیس شبکه جاسوسی انگلیس در ایران و هدایت «**نخبگان**» غربگرا و انگلوفیل آغاز کرد. بدینسان، در سال ۱۳۱۷ ق - ۱۸۹۹ م «**مدرسه سیاسی**» توسط **میرزا حسن خان مشیرالدوله** تأسیس شد که اردشیرجی در آن مدرس تاریخ بود. در سالهای ۱۳۱۵ - ۱۳۱۰ ق که مصادف با آغاز دوران نوجوانی کریم است، شبکه سری «**جامع آدمیت**» فعالیت جدی داشت و **فتح الله اکبر** (سردار منصور) و **صادق خان محتشم الملک** (سردار معتمد گیلانی)،

در سالهای ۱۹۲۷-۱۹۲۴، «**سر دیوید پتری**» (رئیس کل MI-5 در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۰) ریاست **DIB** را به عهده داشت. با توجه به اهمیت فزاینده مسئله خاور، در فوریه ۱۹۲۲ ارگانی به نام، «**کمیته اغتشاشات خاور**» در لندن ایجاد شد. در این کمیته، نمایندگان **MI-5**، اداره ویژه شهربانی، وزارتخانه های هندوستان، مستعمرات، امور خارجه و جنگ، **MI-6** و **IPi** (Indian Political Intelligence - دفتر DIB در لندن) عضویت داشتند.

بر اساس سیستم اطلاعاتی انگلیس، که بیشتر بر موقع و ابتکار شخصی استوار است، و با توجه به جایگاه برجسته **اردشیرجی** در ایران و حامیان نیرومندش در لندن، محتملاً فعالیت وی در چارچوب این دیوانسالاری محدود نبوده است. اردشیرجی در خاطراتش آغاز مأموریت خود را در ایران به شخص نایب السلطنه هندوستان مربوط می کند و در رابطه با کودتای ۱۲۹۹ می نویسد:

« در این مرحله به دستور وزارت جنگ در لندن و نایب السلطنه هند همکاری نزدیک **ژنرال آیرون ساید** و من آغاز گردید. » در این زمان وزرای جنگ امور خارجه هندوستان در کابینه انگلیس عبارت بودند از:

وینستون چرچیل، **لرد کرزن**، **لرد بر کنهد**. (ریاست MI-6 را «**سرمانسفیلد کامینگ**» و ریاست سرویس هندوستان **DIB** را «**سرسیسیل کای**» به عهده داشتند) این جمله اردشیرجی نشان می دهد که در دستگاه دولتی انگلیس موقعیت وی همطرز «**ژنرال سر ادموند آیرون ساید**»، فرمانده نیروهای انگلیسی در شمال ایران، بوده است.

میرزا کریم خان رشتی

میرزا کریم خان رشتی (عبدالکریم خان اکبر) چهارمین پسر حاج محمدکاظم وکیل الرعایا (حاج وکیل) در حوالی سال ۱۲۶۰ ش - ۱۳۰۰ ق در رشت بدنیا آمد. پدر وی از متمولین گیلان و از طایفه امشه ای بود.

دوران جوانی **میرزا کریم خان** مصادف با سالهای پرآشوب انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ روسیه(که تأثیرات مستقیم آن در خطه گیلان احساس می شد) و انقلاب مشروطه است. در این شرایط حساس سیاسی، توجه استعمار بریتانیا به شمال ایران معطوف بود و در مقابل پایگاه نیرومند استعمار تزاری در این منطقه، که وابستگان **محمد علیشاه** را در بر می گرفت، پایگاهی متنفذ و کارا برای خود جستجو می کرد. بریتانیا به سرعت این پایگاه را در وجود خاندان تازه به دوران رسیده **اکبرخان بیگلربیگی**، که به تبع ثروت کلان خود سوادهای بزرگ سیاسی در سر می پروراندند، یافت و طبعاً توجهش

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.

و ژنو دیدار می کرد ... لنین در سال ۱۹۰۸ از باشگاه مهاجران انقلابی ایران، «انجمن ایران جوان» در پاریس، دیدن کرد. با توجه به فعالیت **اردشیر رپورتر** و سرویس اطلاعاتی انگلیس در ایران و پیوندهای مستحکم آن با خانواده اکبر، با توجه به چهره مرموز و عجیب میرزا کریم خان در سالهای بعد و با توجه به پوشش مساعدی که او، به عنوان یک «**انقلابی شرقی**»، از آن برخوردار بوده، می توانیم این آشنایی کریم را با لنین، حرکتی از سوی سرویس جاسوسی بریتانیا ارزیابی کنیم (و در اینجا است که **فراماسون بودن لنین** و حمایت اینتلیجنس سرویس از وی مسلم می شود) این نقش میرزا کریم خان بعدها، بویژه در حوادث نهضت جنگل و در جلب **سلیمان محسن اسکندری** و کمونیستهای ایران به سوی رضاخان، آشکار خواهد شد.

اینتلجنس سرویس و انقلاب مشروطه

ویژگی نقش میرزا کریم خان در این دوره چپ نمائی اوست، نقشی که تا صعود رضاخان به سلطنت ادامه دارد. این نقش پیچیدگی عملکرد سرویس جاسوسی بریتانیا را، (که در کوران تجربه ای دیرین علیه نهضت های انقلابی و ضد استعماری اندوخته شده و بدون حوادث سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۰۸ ایران از مهمترین این تجربه هاست)، نشان می دهد. به دلیل همین چپ نمائی است که برخی مورخین کمونیست، مانند تقی شاهین، نقش **میرزا کریم خان** و برادرش عبدالحسین خان را به عنوان «**بنیانگذاران سوسیال دموکراسی رشت**» محترم شمرده و از ارزیابی صحیح آنان غافل مانده اند.

میرزا کریم خان رشتی در نیمه سال ۱۳۲۶ ق - ۱۹۰۸ م در رشت سازمان مخفی خود را بنیاد نهاد. او ایان سازمان را ظاهراً به نام ستارخان، قهرمان انقلاب تبریز، «**کمیته ستار**» نامید تا همدلی و اعتماد انقلابیون راستین را به خود جلب کند و بتواند بر امواج نهضت اصیل و مردمی گیلان سوار شود. مرحوم فخرائی درباره «**کمیته ستار**» می نویسد: کمیته سری رشت «**ستار**» نام داشت ... اعضای کمیته عبارت بودند از **میرزا کریم خان رشتی (خان اکبر)** و سه برادرش **معزالسلطان، عمید السلطان و احمدعلی خان** و ... کمیته که در رأسشان میرزا کریم خان رشتی جای داشت، همه روزه در اطراف جنبش و نحوه اجرا مذاکره می کرد و نقشه می کشید.

و **تقی ابراهیموف (شاهین)**، مورخ کمونیست، می نویسد: عدم موفقیت نیروهای ضد انقلابی در سرکوب قیام تاریخی مردم تبریز، تأثیر عمیق و برانگیزنده ای بر انقلابیون رشت نهاد. در این میان یک جمعیت سری مرکب از روشنفکران انقلابی در شهر رشت تشکیل گردیده، با انجمن ملی تبریز به مکاتبه پرداخت و ضمن مراجعه به آن انجمن، آمادگی مردم رشت را برای مبارزه قاطع و مسلحانه با ضد انقلاب اعلام داشت و یاری طلبید.

پسر عموهای متنفذ کریم و **عبدالحسین خان معزالسلطان** (سردار محیی)، بردار بزرگتر کریم، عضو آن بودند. و بالاخره در سال ۱۳۲۴ ق - ۱۹۰۷ م «**لژ بیداری ایران**» تأسیس شد که در آن هم اردشیرجی و هم فتح الله اکبر (**سردار منصور**) عضویت داشته اند. بنابراین، می توان گفت که اردشیرجی به دلیل پیوندهایش با خانواده اکبر، میرزا کریم خان ۲۵-۲۰ ساله را به خوبی می شناخته و طبعاً به دلیل استعداد سرشار وی به او توجه جدی داشته و وی را به ارتباطی «**ویژه**»، فراتر از **فراماسونری**، وارد ساخته است.



در همین سالهاست که جاه طلبی های سیاسی کریم و برادر ماجراجوی او، عبدالحسین، با شیفتگی به تمدن نوین مغرب زمین گره می خورد. کریم که پرورش یافته مکتب دسیسه گری سوداگرانه و محیط **فراماسونی** خانواده خود است، به سان بسیاری اشرافزادگان متمکن آن روز، مسافرتهای اروپا نیز داشته است. ملک زاده می نویسد: سردار محیی و میرزا کریم خان سری پرشور ... داشتند و در عنفوان جوانی با اشخاص روشنفکر و مترقی آمد و شد می کردند و عقاید نوین را الهام می گرفتند. این دو برادر به واسطه مسافرتی که به اروپا کردند مجذوب تجلیات تمدن نوین شدند و آرزومند بودند که ایران هم روزی از آزادی و تمدن برخوردار شود و در ردیف ملل راقیه جهان جای گیرد.

جالب است بدانیم که در سال ۱۹۰۸ زمانی که **معاضدالسلطنه پیرنیا** نشریه **صوراسرافیل** را در سوئیس منتشر می کرد، میرزا کریم خان در کنار او حضور داشته و با **لنین** آشنائی یافته است: بطوری که میرزا کریم خان رشتی و معاضد السلطنه نقل می کردند، لنین رهبر آزادیخواهان روسیه در آن زمان در سوئیس می زیسته و با آنان آشنایی پیدا کرده و توصیه هایی به مراکز آزادیخواهان روسیه برای تقویت و معاضدت انقلابیون ایران نموده ... کلیات دعوی فوق مورد تأیید اسناد و مدارک تاریخی است و مورخین شوروی نیز بر آن صحه گذارده اند. **بوندارفسکی** می نویسد: لنین برای بدست آوردن اطلاعات هرچه کامل تر و بیشتر در باره انقلاب ایران در سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ با مهاجران ایرانی در پاریس

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

نیروهای اصیل انقلاب بر اوضاع شوند و بدینسان اهداف **استعمار بریتانیا** را پیاده کنند. چنین نیز شد. خطه شمال عملاً تحت حاکمیت خانواده اکبر قرار گرفت. قوای گیلان به رهبری **صوری محمودلی خان تنکابنی** و رهبری واقعی **عبدالحسین خان معزالسلطان** و **پیرم خان ارمنی**، علیرغم عدم آمادگی و تدارک کافی، شتابان راهی تهران شد و پس از تصرف قزوین منتظر ماند تا **قوای بختیاری** نیز از راه قم فرارسند. **احمد کسروی** بر این تصور است که گویا دیپلماسی روسیه و انگلیس به علت معاهده ۱۹۰۷ همسو بود و این دو قدرت متنفاً بیگانه متفقاً مخالف ورود **قشون گیلان و بختیاری** به تهران بودند (تاریخ هجده ساله آذربایجان، ج ۱، ص ۳۱-۳۲). یحیی دولت آبادی نیز این ادعا را تکرار می کند (دولت آبادی، ج ۳، ص ۹۵ و ص ۱۰۶). باید گفت که انگلیسیها علیرغم دیپلماسی علنی و رسمی خود در این ماجرا نقش دورویانه ای داشتند و درواقع هماهنگی بین دو **قشون گیلان و بختیاری** و مذاکره با دربار و مقامات روس به منظور تسهیل ورود قوای فوق به تهران توسط کارمندان سفارت انگلیس صورت می گرفت. **دکتر الکساندر آقایان** در خاطراتش می نویسد: « دو سه روز بعد مجدداً **بارنویسکی** (نماینده سفارت روسیه) و **چرچیل** (نماینده سفارت انگلیس) به کرج آمدند. حالا موقعی است که کمیسیون جنگ توسط جاسوس های خود اطلاع دارد که بختیاری ها به قم رسیده اند و روابط دو اردو ایجاد شده است. در این جلسه هم بارنویسکی تهدید کرد و وقتی خداحافظی کرد و از پله های بالاخانه محل کمیسیون جنگ پائین می آمدند چرچیل می گوید: من قوطی سیگارم را بالا فراموش کردم. صبر کنید بروم بردارم ... می آید بالا و به آقایان اعضای کمیسیون می گوید: بختیاری ها نزدیک تهران هستند از تهدید روسها نترسید به تهران حرکت کنید، این جمله را گفته، قوطی سیگار طلایش را که مخصوصاً جاگذارده بود برداشته و می آید پائین. همین اعلام کافی بود که تصمیم حرکت اردو به طرف تهران گرفته شود.

تهران بطور هماهنگ به اشغال این دو نیرو در آمد. **پیرم خان** نخستین رئیس شهربانی حکومت نوین مشروطه شد و **معزالسلطان** به **سردار محیی** ملقب گردید و عضو کمیسیون عالی شد که در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق عزل محمدعلیشاه را تصویب کرد. محمد ولی خان سپهدار وزیر جنگ و در واقع « شخص اول ایران » شد. او اندی بعد رئیس الوزرا گردید و « **سپهسالار اعظم** » لقب گرفت. **فتح الله اکبر** (سردار منصور) نیز به **سپهدار** ملقب شد و وزارت پست را بدست گرفت. بقیه مشاغل کلیدی توسط فراماسونهای بختیاری و سایر عوامل انگلیس قبضه شد، ولی میرزا کریم خان رشتی همچنان در پس پرده ماند و پست و منصبی را نپذیرفت!

پس از فتح تهران، مجدداً میرزا کریم خان رشتی راهی اروپا می گردد ولی این سفر مدتی بطول نینجامید و در کوران حوادث سال

لازم به توضیح است که **پیرم خان ارمنی** (فراماسون) در رأس « کمیسیون جنگ » (**شاخه نظامی**) این کمیته قرارداد داشت و همراه نزدیک او **الکساندر آقایان**، پدر فلیکس آقایان، مأمور برجسته اینتلیجنس سرویس بود.

اسماعیل رائین به نقل از یک بازرگان ایرانی مقیم باکو، که با بلشویک های قفقاز مربوط بوده، ماجرای سفر میرزا کریم خان رشتی به باکو را چنین شرح می دهد:

در این موقع که در تبریز مشغول جنگ و دفاع بودند، از پاریس و استانبول خبر می رسد که اروپائیان می گویند که اهالی تبریز آنارشیزست هستند و اهالی ایران مشروطه نمی خواهند. لهذا به هر ترتیب هست در یکی از نقاط ایران شروع به انقلاب نمائید و ضمناً از کمیته ایرانیان پاریس که از **انجمن سعادت استانبول** مجزا شده بودند، کاغذی به کمیته ما رسید که شخصی وارد خواهد شد موسوم به میرزا کریم خان، شما در باب انقلاب رشت با ایشان مذاکره نمائید ...

بدینسان، در پائیز ۱۹۰۹ با برنامه ریزی **اینتلیجنس سرویس** گروه ۱۴۰ نفری **بلشویک** های قفقاز (مرکب از ۴۰ نفر گرجی و قریب به ۱۰۰ نفر آذربایجانی) به سرپرستی **سرگی ارژنیکیدزه** به همراه مقادیر متناهی سلاح وارد رشت شدند و زیر پوشش و تحت امر میرزا کریم خان قرار گرفتند. سید جعفر پیشه وری می نویسد: مرحوم **ارژنیکیدزه** با وجود اینکه بعد از **استالین** دومین شخصیت انقلاب روسیه بود... مانند یک مجاهد و یک دواساز یا معین طیب (پزشکیار) ساده در دسته مجاهدین میرزا کریم خان رشتی داخل شد.

بلشویک های قفقاز این چنین وارد گیلان شدند و نخستین فعالیت های **مارکسیستی** را در این خطه آغاز کردند. **میرزا کریم خان** همچنین برای جلب نظر مساعد کمونیست های روسیه، ترتیب ترجمه و پخش مانیفست **حزب کمونیست** و توزیع نشریات **بلشویکی** را در گیلان داد.

پس از این تمهیدات دقیق که تضمین گر وجهه « **انقلابی** » میرزا کریم خان رشتی بود، او و برادرانش، بویژه **عبدالحسین خان معزالسلطان**، حضور خود را در صحنه انقلاب مشروطه علنی کردند. اعلام علنی این حضور به یک حادثه پرهیاهو، که در عین حال تصفیه حساب شخصی نیز بود، نیاز داشت. لذا، در محرم ۱۳۲۷ ق - ژانویه ۱۹۰۹ م طبق یک طرح برنامه ریزی شده، **سردار معتمد گیلانی**، پسر عموی میرزا کریم، **محمدعلی خان سردار افخم**، حاکم شهر که وابسته به روسیه تزاری بود، را به باغ خود دعوت کرد و در اثنای میهمانی **عبدالحسین خان معزالسلطان**، به همراه بلشویک های گرجی (گروه ارژنیکیدزه)، وارد باغ شد و او را به قتل رسانید. هدف این برنامه ریزی دقیق و ماهرانه آن بود که نیروهای گیلان و بختیاری بعنوان « وزنه سنگین » **انقلاب مشروطه**، پایتخت را به تصرف درآورند و مانع تسلط

دولت مستوفی از حمایت رجال مذهبی و سیاسی استقلال طلب و بویژه بخش متناهی از عناصر جوان ژاندارمری برخوردار است. در این زمان، از سوی عوامل انگلیس و روسیه تحریکات جدی علیه دولت مستوفی و نیروهای ملی صورت می گیرد. یکی از مهمترین عوامل این تحریکات پنهان **میرزا کریم خان رشتی** است. او در عین خرابکاری به پخش این شایعه دست می زند که گویا این آلمانی ها هستند که علیه دولت مستوفی خرابکاری می کنند.



به هر روی، با تحریک دستهای قدرتمند اینتلیجنس سرویس در ایران، دولت مستوفی سقوط کرد و در ۱۹ صفر ۱۳۳۴ - ۲۸ دسامبر ۱۹۱۵، **عبدالحسین میرزا فرمانفرما** به صدارت رسید که انگلوفیل بود.

در سال ۱۳۳۸ ق - ۱۹۱۹ م در تهران شاهد پیدایش سازمانی سری و توطئه گر هستیم، که به «**کمیته آهن**» یا «**کمیته زرگنده**» شهرت دارد. ظاهراً در رأس «**کمیته زرگنده**» **سید ضیاءالدین طباطبائی**، مدیر روزنامه رعد قرار داشته، روزنامه نگار جوانی که از آغاز دوره مشروطه (۱۳۲۷ ق) با های و هوی آزادیخواهی پرچم «**ناسیونالیسم**» خود را علم کرده و با شعارهای تند علیه اشرافیت حاکم برای خود وجهه می انداخت و مدتی بعد به عنوان یکی از برجسته ترین عوامل سیاسی استعمار بریتانیا در صحنه سیاست ایران شناخته شد. در میان اعضای کمیته نام آشنای **میرزا کریم خان رشتی** را می بینیم که با توجه به پیشینه عجیب او می توانیم وی را هدایت گر اصلی و مغز متفکر «**کمیته زرگنده**» بدانیم.

یحیی دولت آبادی می نویسد: مدیر رعد (سیدضیاء) در خانه ییلاقی خود که نزدیک سفارت انگلیس اما در زرگنده است کمیته ای تشکیل داده مرکب از جمعی از ایرانیان و آرامنه دوست و همفکر و خیال خود در سیاست داخلی و خارجی. این کمیته مخفی است، ولی نگارنده دورادور به واسطه نزدیکی جایگاه ییلاقیم به خانه مزبور و به سبب شناسائی اشخاص که به آن خانه روز و شب آمد و شد دارند ... بر جریان این کارگاه هستیم ... بعضی از اعضای حوزه مزبور در قلهک و زرگنده منزل ییلاقی دارند، مانند **میرزا محمود خان مدیر الملک** (محمود جم) **رئیس انبار ارزاق**، **دکتر منوچهرخان طبیب ژاندارمری**، **میرزا موسی خان رئیس خالصجات**، **مسعود خان سرهنگ ژاندارمری**. جمعی هم از تهران می آیند و می روند مانند **ملک الشعراء بهار خراسانی**، **میرزا کریم خان گیلانی**، **دکتر مؤدب الدوله کرمانی**، **سید محمد تدین بیرجندی**، **اپیکیان ارمنی** و غیره ... بالجمله کمیته زرگنده مرکز سیاست انگلیس در تهران در قسمتی که باید به دست ایرانیان انجام بگیرد ...

۱۳۲۸ ق - ۱۹۱۰ م به بعد مجدداً **میرزا کریم خان** را در تهران می یابیم.

ابعاد **فساد میرزا کریم خان** رشتی و برادران و عموزادگان تنها به گیلان و در دستیازی به املاک گسترده خانواده **امین الدوله** محدود نمی شد. این فساد، که سرچشمه ثروت کلان خاندان اکبر است (تا حدی که نام آن را در ردیف **۴۰ فامیل اشرافی** طراز اول دوران محمدرضا پهلوی قرار می دهد)، در همه ابعاد و در همه جا گسترش می یابد، زیرا تاکنون خانواده اکبر دیگر تنها اشراف طراز اول محلی گیلان نیست بلکه از زعمای حکومت نوین مشروطه است و دامنه سیطره آن سراسر خاک ایران را در بر می گیرد.

در سال ۱۳۳۲ ق - ۱۹۱۳ م سردار محیی، برادر **میرزا کریم خان رشتی**، حاکم کردستان است و یک گروه قزاق به فرماندهی **رودمستر و رضاخان ماکزیم** (شاه بعدی) تحت امر او می باشند و بدینسان در سالهای فوق، رضاخان را در زمره ایادی و چماقداران **میرزا کریم خان** و سردار محیی یافتیم. رضاخان ماکزیم تنها با شروع جنگ اول جهانی، که نقش مهمتری از او طلبیده می شد، در سال ۱۳۳۴ ق - ۱۹۱۵ م با درجه میرپنجی در رأس تیپ قزاقخانه (آترپاد) همدان جای گرفت.

با شروع جنگ جهانی اول، استعمار انگلیس به تجدید سازمان سرویس اطلاعاتی خود دست زد و «**اداره ششم اطلاعاتی نظامی**» (MI-6) شبکه های جاسوسی گسترده ماوراء بحار بریتانیا را تحت پوشش گرفت. ایران به دلیل همین استراتژیک آن و نیز به دلیل نفوذ وسیعی که آلمان به سرعت در آن کسب می کرد و عامل اصلی آن نفرت مردم از روسیه و انگلیس بود، طبعاً یکی از مهمترین عرصه های فعالیت اینتلیجنس سرویس انگلستان در مرحله جدید فعالیت آن به شمار می رفت. یکی از مهمترین ابعاد این فعالیت، **نفوذ پنهان شبکه جاسوسی انگلیس در حرکت های میلیون ایرانی** و نهادهای دولتی و نظامی آلمان (و سایر سفارتخانه های خارجی) در ایران بود. به همین دلیل است که در دوران جنگ اول جهانی از سوئی شاهد حضور افرادی چون **حسینقلی خان نواب** و **سید حسن تقی زاده** در برلین و «**ملی**» و آلمانوفیل شدن این عوامل جاسوسی بریتانیا هستیم و از سوی دیگر عناصری چون **احمدعلی سپهر** (مورخ الدوله) را در سمت منشی اول سفارت آلمان در تهران می یابیم. بعدها، در سالهای ۱۳۲۰، نقش آنها به عنوان عوامل اینتلیجنس سرویس روشن شد.

در این شرایط سیاسی، مجدداً **میرزا کریم خان رشتی** و برادرش **سردار محیی** در کانون مهمترین رخدادهای کشور حضور فعال دارند: در سال ۱۳۳۴ ق - ۱۹۱۵ م **مستوفی الممالک** ریاست دولت را به دست دارد و می کوشد تا با بیطرفی در مناقشات جنگ جهانی، مانع سیطره دو قدرت متحد انگلیس و روس بر ایران شود.

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

شد، طرح استقرار سلطنت پهلوی شکل محتوم خود را یافت. از سوی دیگر، با توجه به خاطرات **اردشیرجی** بنظر می رسد که وی از آغاز برنامه دقیقی داشته و با پشتوانه نیرومند خود در **لندن** و **بمبئی** و با شبکه متنفذ خود در ایران سیر حوادث را به سمت تحقق نیت « باستان گرایانه » خود (**استقرار سلطنت پهلوی**) هدایت می نموده و گام به گام وزارت خارجه انگلیس را با این طرح موافق می کرده است. گفتیم که رضاخان ماکزیم در سال ۱۳۳۲ق - ۱۹۱۳م در زمره چماقداران **سردار محیی** در کردستان حضورداشت و با شروع جنگ اول جهانی و آغاز هماهنگی میان دو قدرت متحد روس و انگلیس در سال ۱۳۳۴ق - ۱۹۱۵م با **درجه میرپنجی** در رأس تیپ همدان قرارگرفت. **میرزا کریم خان رشتی** از این قزاق خشن شناخت کافی داشت و واسطه ارتباط مستقیم اردشیر ریپورتر، رئیس شبکه اینتلیجنس سرویس در ایران، با او در مهرماه ۱۲۹۷ش - اکتبر ۱۹۱۷م شد.

پس از الغای **قرارداد ۱۹۱۹** ایران و انگلیس و قدرت یافتن رضاخان روابط ایران و انگلیس نیز در مجرای طبیعی خود قرارگرفت و دولت بریتانیا که ظاهراً نه موجبی برای دخالت در امور ایران داشت و نه می توانست مانند سالهای قبل از ۱۹۲۱ در ایران دخالت کند، سیاستی روشن و مشخص را در ایران تعقیب می کرد که در جهت حمایت از گسترش قدرت حکومت مرکزی و تقویت بنیه نظامی ایران قرار داشت.

در سالهای پس از کودتا، **میرزا کریم خان رشتی** را در کنار رضاخان و در نقش **مشیر و مشاور** او می یابیم. در این سالها میرزا کریم خان هم بازی آس و بارگار سردار سپه بوده است. به تبع همین نقش است که در « **بلوای جمهوریت** » میرزا کریم خان رشتی دوش به دوش رضاخان از تعزیه گردانان اصلی است. بهار صحنه ای از تظاهرات عظیم مردم تهران علیه « جمهوری » انگلیس ساخته و مقابله طرفداران رضاخان را تصویر می کند. این واقعه مربوط به روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ ش است که سیلی خوردن سید حسن مدرس به تحریک رضاخان، موجی از خشم مردم تهران را برانگیخته است. در آنزمان دسته بزرگی از چاله میدان که یکی از محلات پرجمعیت تهران است، به زعامت مرحوم **شیخ عبدالحسین خرازی** با بیرق های سفیدی که روی آنها نوشته شده بود « اراده اراده ملت است »، « ما جمهوری نمی خواهیم » حرکت کرده، جمعی از روحانیون را با خود برداشته، از خیابانهای اسمعیل بزاز داخل مسجد شاه شدند و همچنین از سایر کوی های تهران دسته های بزرگ دیگر به آنان ملحق شده، جمعیتی عظیم که به چندین هزار نفر می رسید و پی در پی از مردم شهر به آنان می پیوستند و دم به دم بر انبوه غوغا افزوده می شد، گرد شد و از راه بازار ... به طرف بهارستان، این جمعیت عظیم به حرکت در آمد.

توضیحات فوق مشخص می سازد که « **کمیته زرگنده** » با چنین ترکیب باز، یک شبکه سیاسی بوده که اینتلیجنس سرویس در پوشش آن رجال گوناگون را مؤتلف می ساخته و استراتژی خود را پیش می برده است. لذا، می توانیم « **کمیته زرگنده** » را کانون توطئه گری بدانیم که مجری طرح های سرویس اطلاعاتی انگلستان بوده است. ما کاملاً محقیم ادعا کنیم که میرزا کریم خان رشتی، ارتباطات این کمیته را با **اردشیرجی ریپورتر** برقرار می کرده و طرحهای اینتلیجنس سرویس را به آن انتقال می داده است، هرچند سیدضیاء از طریق **حبیب الله رشیدیان** دارای ارتباط موازی با وزارت خارجه انگلیس (نرمان وزیرمختار بریتانیا در تهران) نیز بوده است.

ایجاد شبکه قلابی با نقاب انقلابگری و افراطی گری، نفوذ در صفوف نهضت و تلاش برای به دست گرفتن رهبری آن و درصورت عدم موفقیت در این امر خرابکاری و توطئه گری، طرح ایجاد شبکه های قلابی، که در سرویس های اطلاعاتی غرب به عنوان بخشی از « **استراتژی فریب** » آموزش داده می شود، در چند دهه بعد زیربنای پیچیده ترین عملیات خرابکارانه اینتلیجنس سرویس را در همه نهضت های انقلابی تشکیل داد، در جنگ جهانی دوم با نام « **عملیات صلیب دوبله** » بارها آزموده شده و در دهه های ۱۹۵۰ - ۱۹۶۰ میراث غنی تجارب آن در اختیار « آژانس مرکزی اطلاعات » آمریکا (سیا) قرارگرفت. گفتنی است که کمونیست های روسیه نیز در کوران عملیات « **چکا** » در دهه ۱۹۲۰ بتدریج با « **استراتژی فریب** » آشنا شدند و در دهه ۱۹۳۰ با نام « **عملیات تراست** » با موفقیت، آن را علیه مهاجرین روس در اروپا و آمریکا پیاده کردند.

میرزا کریم خان رشتی و صعود رضاخان به سلطنت

گفتیم که به تبع استراتژی جدید بریتانیا، یکی از کارکردهای « **کمیته زرگنده** » حرکت در جهت استقرار یک « **دیکتاتوری آهنین** » در ایران بود. این طرح باید در دو مرحله به ثمر می رسید: در مرحله نخست دیکتاتور آینده در پوشش سید ضیاء طباطبائی، روزنامه نگار جوان و « **آزادیخواه** » و « **ناسیونالیست** » قدرت را بدست می گرفت و در مرحله دوم گام به گام به سمت استقرار یک دیکتاتوری متمرکز و قوی پیش می رفت. کلیات این استراتژی روشن است، ولی مشخص نیست که آیا از آغاز هدف استقرار یک **نظام نوین سلطنتی** بوده و یا استقرار **یک نظام جمهوری از نوع آتاتورک**. بنظر می رسد که در میان مقامات وزارت خارجه انگلیس در آن زمان شکل نظام آینده چندان مشخص نبوده و شاید بیشتر به ماهیت استقرار یک دیکتاتوری نظامی توجه داشته و حذف شاه بی اراده قاجار را ضروری نمی دانسته اند. بعدها، با سیر حوادث استقرار نظام جمهوری مورد نظر لندن قرارگرفت و تنها پس از اینکه « **بلوای جمهوریت** » رضاخان با شکست مواجه

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

میرزا کریم خان رشتی نیز مشیر و مشاور سفارت شوروی بود و هنگام تغییر سلطنت رل های حساسی در سفارت شوروی بازی نمود و برای موافق ساختن **سیاسیون شوروی** نسبت به سردار سپه فعالیت های بیشماری کرد. مشارالیه مدتها با لیدرهای **احزاب سوسیالیست** از نزدیک تماس گرفت، حالا من نمی دانم که بعضی از لیدرهای سوسیالیست هم همین نقشه میرزا کریم خان را تعقیب می کردند یا نه، ولی آنچه معلوم و مسلم است این است که سوسیالیست ها در تقویت سردار سپه کوشیدند و نمایندگان آنها هم که در مجلس بودند چه در **دوره چهارم** و چه در **دوره پنجم** همه جا سردار سپه را تقویت کرده، او را یک نفر رجل ملی و خدمتگزار ایران معرفی نمودند.

در خاطرات منتشر نشده **سلیمان بهبودی** متن توافق نامه سری میان رضاخان، سلیمان محسن اسکندری، سید محمد صادق طباطبائی، امیر لشکر خدایارخان و میرزا کریم خان رشتی موجود است که دارای اهمیت تاریخی جدی است. این سند نشان می دهد که صمیمیت میرزا کریم خان با سلیمان میرزا، که در دوران دولت «**ایران آزاد**» نظام السلطنه مافی از عوامل فروپاشی این دولت بود، در سالهای ۱۳۰۲ - ۱۳۰۴ ش با بند و بست های سری و پنهانی میان دو سیاست شوروی و انگلیس و توافق آنها در **صعود رضاخان**، به سلطنت انجامید. احسان طبری می نویسد: در مسأله روی کار آمدن رضاخان، سلیمان میرزا در همکاری نزدیک با حزب کمونیست ایران کار می کرد و دستوره های سفارت شوروی را در این باره عملی می نمود. بدینسان، در آذر سال ۱۳۰۴ ش - جمادی الثانی ۱۳۴۴ ق، سناریویی که ۱۸ سال پیش با تشکیل «**کمیته ستار**» در رشت آغاز شد، با شروع سلطنت ۵۳ ساله پهلوی به فرجام رسید.

پایانی بر یک دوران

با سقوط حکومت رضاشاه و آغاز دهه ۱۳۲۰، که شاهد یکی دیگر از فعال ترین دوره های فعالیت **اینتلجنس سرویس** در ایران هستیم، مجدداً عوامل کهن سرویس جاسوسی انگلیس را در صحنه فعال سیاسی - اطلاعاتی مشاهده می کنیم. در واقع می توانیم بگوییم که شبکه های نوین اینتلجنس سرویس در ایران بر شانه های این نسل کهنسال جاسوس بازسازی شد. میرزا کریم خان رشتی نیز مجدداً به میدان آمد، ولی در میدانی که بازیگران اصلی آن نسلی جوان و به شدت جاه طلب بود، او دیگر جلوه و رنگ پیشین را نداشت. در سالهای ۱۳۲۶ - ۱۳۲۴ **میرزا کریم انگلوفیل** همواره در دربار و در کنار محمدرضا پهلوی است و نقش رازینی خردمند را برای شاه جوان ایفاء می کند. او در دوران دولت قوام (طرفدار آمریکا)، به همراه دوزن جاه طلب و دسیسه گر دربار، تاج الملوک و اشرف پهلوی، درگیر توطئه ای علیه این نخست وزیر قدرتمند می شود و لذا کریم خان

جمعیت فوق پس از درهم شکستن سد مأمورین نظامی و انتظامی رضاخان وارد صحن مجلس شد: صحن مجلس پر شد و میدان بهارستان نیز پر شد و هنوز دنباله جمعیت در توپخانه و ناصریه و لاله زار فشار می آورد. در این نمایش عظیم مردمی، روحانیون درحال ایراد سخنرانی علیه رضاخان بودند که: در این حین یکباره دیده شد که جمعی مختصر با علم و چوب از در مجلس وارد شدند و فریاد «**زنده باد جمهوری**» برآوردند! و نیز معلوم شد رئیس دولت (رضاخان) امر کرده است دو فوج نظامی پیاده به مجلس بیاید و آنها هم آمده، بیرون مجلس مترصد اجرای اوامر ایشانند و خودشان هم به اتفاق چند نفر از سیاسیون و صاحب منصبان به سوی مجلس می آیند...

عده ای قلیل جمهوری خواه که صد نفر هم نبودند، به اعتماد رئیس دولت از لقاظه (مهمانخانه) بیرون دویده، بدان طرز که اشاره شد، پیشاپیش سردار سپه خود را به مجلس انداختند و فریاد زنده باد جمهوری بلند کردند، ولی از مردم کتک خورده، متواری گردیدند. ده دقیقه طول نکشید که **سردار سپه** شلاق بلندی در دست، پهلوی به پهلوی میرزا **کریم خان رشتی** با عده همراهان وارد گردید و تا محادثات حوضخانه آمد، اما به زحمت از میان مردم عبور می کرد، تا رسید به بحبوحه جمعیتی که به سخنرانی ناطقی گوش می دادند و پشتشان به درب مجلس و رویشان به سخنگو بود و رئیس دولت را نمی دیدند و از پیش پای ایشان برنخاسته و راه ندادند. سردار سپه اینجا با شلاقی که در دست داشت، اشاره کرد و چند تن صاحب منصب که به همراه مشارالیه بودند، با شمشیر کشیده به مردمی که نشسته بودند حمله بردند و جمعی سرباز نیز با ته تفنگ و سرنیزه به زدن مردم از سه طرف مشغول شدند و جماعت را لوله کرده روی هم ریختند. بزنی شروع شد ...

دیدم که سردار سپه پیش خرنده لب گلکاری ها ... ایستاده، شغل آبی به دوش دارد. شیخی معمم که گویا حاج شیخ مهدی سلطان بود، جلو آمد و چیزی به سردار سپه گفت و به روی او تف انداخت و یکی از همراهان سردار سپه، میرزا کریم خان، سیلی به شیخ زد و او را به پاسبانان سپرد که ببرند و حبس کنند ...

در این دوران، مهمترین نقش میرزا کریم خان رشتی وساطت او در جلب نیروهای «**دمکرات**» و «**چپ**» و در رأس آنها سلیمان میرزا اسکندری به سوی رضاخان بوده و تمهیدات محیلاته میرزا کریم و نقاب چپ نمائی که در آن ید طولائی داشت، در جلب نظر مساعد دولت شوروی به سوی رضاخان، به عنوان پرچمدار «**ناسیونالیسم ایرانی**» و «**مبارزه ضد فئودالی**» بورژوازی مای ایران! و موافقت آن با صعود رضاخان به سلطنت بسیار مؤثر بوده است. حسین مکی درباره این نقش میرزا کریم خان می نویسد:

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.

۱۲۹۷ش حاکم گیلان گردید. در سال ۱۳۰۰ش در کابینه سوم **مشیرالدوله (حسن پیرنیا)** وزیر عدلیه و در ۱۳۰۲ش حاکم کرمان شد. در کابینه سوم و چهارم رضاخان سردار سپه (۱۳۰۳-۱۳۰۴ش) وزیر فوائد عامه بود و پس از جلوس رضاخان به سلطنت، از ۱۳۰۴سال وزیر دربار پهلوی گردید. تیمورتاش در ۳ دی ۱۳۱۱ دستگیر و در ۹ مهر ۱۳۱۲ در زندان به طرز فجیعی کشته شد.

چرا و چگونه تیمورتاش وارد رابطه جاسوسی با «**گ.پ.او**» شد؟! چنانکه از خاطرات فردوست، دکتر غنی، هدایت، فرخ و دیگران بر می آید، خصوصیات اخلاقی تیمورتاش عامل اصلی در ایجاد این رابطه بوده و در این میان زنبارگی نقش مهمی داشته است. «زن» نقطه ضعف مهم تیمورتاش بود و بعدها اینتلینجس سرویس نیز از همین کانال به او نزدیک شد.

آقابکوف، رئیس سرویس اطلاعاتی شوروی در ایران، در خاطرات خود می نویسد: تیمورتاش مرد مقتدری است و در ایران هیچکس از حیث اقتدار به پای او نمی رسد. مشارالیه در شاه ایران خیلی نفوذ دارد و می تواند در مواقع لازم نظر پادشاه ایران را بکلی تغییر دهد و منافع روسیه شوروی را تأمین کند. روابط من و تیمورتاش به اندازه ای حسنه است که بدون نظر من عملی را انجام نمی دهد و هرچه به او می گویم و دستور می دهم بدون چون و چرا و یک شجاعت زائدالوصفی صورت می دهد. من تاکنون خدمتگزاری، صدیق تر و بی باکتر از این شخص ندیده ام و معتقدم او تنها کسی است در ایران که می تواند کلیه نظرات سیاسی و اقتصادی شوروی را تأمین کند.

ظاهراً از سال ۱۹۲۷ با فرار **بازانوف** (منشی استالین) به غرب سرویس اطلاعاتی انگلیس از ارتباط **تیمورتاش** با «**گ.پ.او**» مطلع بود، ولی با حوصله عجیبی تأمل کرد و تیمورتاش تنها پنج سال بعد (۱۹۳۲) دستگیر شد. این «حلم» و «حوصله»، که گاه به رضاخان نسبت داده می شود، قاعدتاً باید ناشی از دخالت مستقیم اینتلینجس سرویس در مسأله باشد، که طی این مدت طولانی تیمورتاش را هدف عملیات پیچیده اطلاعاتی خود قرار داده بود و شاید از این طریق بر اسرار «**گ.پ.او**» دسترسی داشت. تنها زمانی که عزل و دستگیری ضرورت یافت و به افشای مستند او نیاز بود، طرح سرقت کیف اسناد وی در شوروی اجرا شد. جالب اینکه، این عملیات در بجنوبه مذاکرات نفت ایران - انگلیس به اجرا درآمد!

بر اساس خاطرات **آقابکوف**، اینتلینجس سرویس از نقطه ضعف بارز تیمورتاش، یعنی زنبارگی و حتی عدم مقاومت مطلق در برابر زن، استفاده کرد. یک **دختر آسوری**، که مأمور انگلیس بود، به نحوی تیمورتاش را مجذوب ساخت که او را با خود به همه جا می برد

رشتی در اردیبهشت ۱۳۲۵ به دستور او، که پشتگرم به حمایت امپریالیسم جوان آمریکاست، دستگیر و زندانی می گردد. خبرگزاری رویتر خبر دستگیری میرزا کریم خان رشتی را چنین مخابره می کند: کریم رشتی که یکی از مشاورین مخصوص اعلیحضرت پادشاه ایران و از دوستان بریتانیاست، بنا به دستور رئیس دولت به اتهام تحریک علیه امنیت کشور توقیف شده است. احمد سمیعی، به نقل از مورخ الدوله سپهر، شرح می دهد که در پی دستگیری میرزا کریم خان شاه جوان آزادی او را از قوام تقاضا کرد و قوام پاسخ داد: «آن آدم با مادر و خواهر شما بر ضد من تحریک می کند، همان بهتر که در توقیف بماند» و سپس به سردی با شاه دست داد.

شاید این حادثه، که بیانگر شریط جهانی بود و ناقوس زوال امپراتوری «**بریتانیای کبیر**» و به همراه آن افول نسل کهن سیاست سازان و جاسوسان را به صدا در می آورد، بیش از هر چیز دیگر برای میرزا کریم خان رشتی تلخ و ناگوار بود و سبب مرگ او در ۲۹ فروردین ۱۳۲۶، در سن قریب به ۷۰ سالگی، شد. با مرگ میرزا کریم خان، شاه جوان به همراه محرم ترین دوستش، **حسین فردوست**، با هواپیمای کوچک خود در آسمان تهران به پرواز درآمد و بدینسان دردمندانه در تشییع جنازه با شکوه او شرکت کرد.

ماجرای تیمورتاش و «گ.پ.او»



ماجرای **تیمورتاش** و ارتباط او با سرویس اطلاعاتی شوروی **گ.پ.او** (که در سال ۱۹۵۴ بصورت «**کا.گ.ب**» تجدید سازمان یافت) از رمزآمیزترین حوادث دوران رضاشاه است و همچنین رابطه مرمرز او با «**بلبل**»، همسر عبدالحسین خان دیبا (وکیل الملک)، می تواند سهمی در

روشنگری بعضی از ابهامات تاریخ داشته باشد. عبدالحسین (معززالملک، سردار معظم خراسانی، تیمورتاش) در سال ۱۲۸۵ش در یک خانواده اشرافی بدنیا آمد. در کودکی، توسط پدر به روسیه فرستاده شد. مدتی در عشق آباد و سپس در مدرسه نظامی **پترزبورگ** (لنینگراد کنونی)، که ویژه فرزندان اشراف بود، به تحصیل پرداخت. تأثیر این دوران در شکل گیری شخصیت او چشمگیر بود، تا بدان حد که بگفته دکتر قاسم غنی «تربیت ملی» نداشت.

پس از بازگشت به ایران، مدارج ترقی را به سرعت پیمود. در سال ۱۳۲۷ق نماینده خراسان در دوره دوم مجلس شد. در سال

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

خوب نیست و شاید مرده باشد، در صورتی که زنده باشد، بسیار خوب، فکری در این باب می‌کنم. « سپس با صحنه سازی قبلی و با اصرار فراوان سرلشکر آیرم، رئیس شهربانی وقت، کاراخان برای بازدید به زندان قصر برده شد و در آنجا برای او مشخص گردید که روز قبل تیمورتاش مرده است! بعدها، رضاخان در روزهای شهریور ۱۳۲۰ علت هراس شدید خود را از روس‌ها، انتقام‌گیری آنها از ماجرای سفر کاراخان عنوان می‌کرد.

سید مهدی فرخ (معتمد السلطنه)، که از دوستان تیمورتاش بود و در خاطرات خود از او بعنوان « مرد شیک پوش و زیبای ایران » یاد می‌کند، می‌کوشد تا تیمورتاش را از اتهام جاسوسی تبرئه کند و ماجرای **تیمورتاش** را توطئه انگلیسیها علیه او به خاطر قرارداد نفت قلمداد نماید. حال آنکه، مسافرت کاراخان به تنهایی دلیل بارزی است بر ارتباطات پنهانی تیمورتاش با شوروی‌ها.

جالب تر اینجاست که **پروفسور میخائیل ایوانف**، مورخ شوروی، که در سالهای جنگ دوم جهانی کارمند سفارت شوروی در تهران بود و از مأمورین مهم اطلاعاتی شوروی بشمار می‌رفت نیز می‌کوشید تا برای تیمورتاش وجهه ملی کسب کند. او قتل تیمورتاش را ناشی از تلاش او برای افزایش سهمیه نفت ایران قلمداد می‌کند: در همان زمان با شخصیت‌های دولتی ایران که خواهان قطع نفوذ کمپانی انگلیسی بودند تسویه حساب شد و همه آنها مورد تعقیب و فشار قرار گرفتند. برای نمونه می‌توان از تیمورتاش نام برد که خواهان افزایش سهم ایران از درآمد نفت بود ...

درباره تیمورتاش قضاوت‌های گوناگونی شده و می‌شود. از جمله، مهدی بامداد می‌نویسد: « تا وقتی که پشتیبان وی دولت فحیمه انگلستان بود همه کاره و شخص دوم مملکت، بعد از پهلوی محسوب می‌شد، ولی زمانیکه با دولت شوروی سر و سری پیدا کرد، به مجازاتی رسید که هرگز گمان نمی‌برد. »

و حتی در مسافرت‌های مسکو بعنوان « منشی مخصوص » خود معرفی می‌کرد.

در سال ۱۳۱۱، تیمورتاش پس از مذاکراتی با مقامات لندن بر سر **مسئله نفت**، از راه روسیه به ایران بازگشت و سر راه در مسکو توقف داشت. در این سفر، جامه دان حاوی کلیه اسناد محرمانه شخصی او و مقامات مسکو توسط دختر آسوری به سرقت رفت و تصویر آن در اختیار رضاخان قرار گرفت و در بازگشت به تهران، در ۳ دی، بازداشت شد. خبر گم شدن جامه دان تیمورتاش و دستگیری او بلافاصله در روزنامه تایمز لندن چاپ شد و بعلت شهرت جهانی تیمورتاش انعکاس بین‌المللی یافت. در ایران، علت دستگیری تیمورتاش « ارتشاء » اعلام گردید، هرچند تایمز به رابطه او با شوروی‌ها اشاره صریح کرده بود.

تیمورتاش مدت‌ها در باغ وسیع و خلوت خود در جاده پهلوی بازداشت بود و تحت بازجویی مستمر قرارداشت و رضاخان شخصاً بدانجا رفت و آمد می‌کرد. او در ۴ تیر ۱۳۱۲ در یک محکمه علنی به اتهام « ارتشاء » محاکمه شد. به گفته مهدی بامداد، در محاکمه، تیمورتاش هیچ شهادتی از خود نشان نداد و چندین بار گریست. تیمورتاش در این دادگاه به جرم دریافت رشوه از **حاج امین التجار اصفهانی** به پنج سال زندان محکوم شد و به زندان قصر منتقل گردید.



نشسته از راست: محمدابراهیم شوکت‌الملک علم امیر قائنات و ابراهیم قوام‌الملک شیرازی. ایستاده سمت چپ: مهدی معتمد‌السلطنه فرخ کارگزار خراسان در ۷ مهر ۱۳۱۲، **کاراخان**، قائم مقام کمیسر امور خارجه شوروی (معاون وزارت خارجه) به تهران آمد و در ملاقات با رضاخان تقاضای عفو تیمورتاش را مطرح ساخت. رضاخان که قبلاً نیت کاراخان را از این سفر می‌دانست، پاسخ داد: « گویا حال مزاجی تیمور چندان

شوکت الملک علم



ابراهیم علم (-۱۲۵۹) ۱۳۲۳ش) در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ امپراتوری بریتانیا حکومت خودمختار خطه شرقی ایران را به دست گرفت و لذا عمیق‌ترین و گسترده‌ترین مناسبات را با استعمار انگلیس برقرار ساخت. به گفته **سردنيس رایت** در زمان او

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

چنان سطحی بود که وی نه تنها مانند بسیاری متنفذین محلی نابود یا مغضوب نشد، بلکه همواره در مشاغل حساس مورد احترام و تکریم پهلوی بود. او در سال ۱۳۱۷ در کابینه **محمود جم**، در سال ۱۳۱۸ در کابینه **احمد متین دفتری**، در سال ۱۳۱۹ در کابینه **علی منصور** و در سال ۱۳۲۰ در کابینه **محمد علی فروغی** وزیر پست و تلگراف بود. او فرجام تلخ رضا شاه را به چشم دید و ۳ سال پس از سقوط رضا شاه، ابراهیم علم در سن ۶۴ سالگی در گذشت.

ادامه دارد ...

پروژه حذف احمدی نژاد و وارد صحنه شدن هاشمی رفسنجانی



همانگونه که قبلاً اشاره کردیم، ترورهای ابتدای انقلاب جبری ۵۷ مانند ترورهایی که توسط گروه فرقان صورت گرفت و همچنین **انفجار محل حزب انقلاب اسلامی** که باعث از میان برداشتن اکثر سران انقلاب جبری شد، به **دستور هاشمی رفسنجانی** صورت گرفت و پس از از میان برداشتن رقبا، هاشمی رفسنجانی تبدیل به قدرت اول در حکومت اسلامی گردید و از آن به بعد **مافیای قدرت سیاسی - اقتصادی هاشمی رفسنجانی** کار خود را آغاز کرد و میزان قدرت حکومتی و مالی او روز به روز افزایش یافت. در طول حیات ننگین و کثیف حکومت اسلامی در ایران، او چه در صحنه و چه در کنار همواره واسطه اصلی حکومت اسلامی و انگلیس و آمریکا بوده است و به خاطر خوش خدمتی به استعمارگران برای **کشتن میهن پرستان** و نابود کردن اقتصاد و فرهنگ جامعه ایرانی همواره تحت حمایت آنان بوده است.

همانگونه که در مورد ایجاد بحران برای بقای حکومت ها شرح دادیم، کشورهایی مثل انگلیس، آمریکا، اسرائیل و ایران با بحران، بقا می گیرند. در ایران هم مدت ۲۷ سال همواره ایجاد بحران های داخلی و خارجی توسط کارگزاران داخلی و بین المللی باعث بقای این حکومت شیاطین مذهبی در ایران بوده است.

بود که به سال ۱۹۰۹م کنسولگری انگلیس در بیرجند، جایگاه خاندان قدرتمند علم، « در این نقطه از ایران که مرکز روبروایی روس و انگلیس است » افتتاح شد و « انگلیسیها این سعادت را داشتند که از دوستی امیر ابراهیم خان شوکت الملک علم ... برخوردار باشند! »

حکومت **شوکت الملک علم** بر شرق ایران مصادف با دوران تاریخی است که شرح آن پیشتر بیان شد. جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴م) و در اثنای آن انقلاب ضد تزاری روسیه (۱۹۱۷م) حساسیت جایگاه خاندان علم را در استراتژی ماوراء بحار بریتانیا مضاعف ساخت و **ابراهیم علم**، به ویژه پس از ورود نیروهای نظامی انگلیس به فرماندهی سرلشکر ماله سن (۱۹۱۸م) به خراسان، تنها پایگاه استوار بریتانیا در ایران به شمار می رفت. بیهوده نیست که **سرکلار مونت اسکرین**، کارمند وزارت خارجه بریتانیا در شرق ایران، در خاطرات خود می نویسد: « تا زمانی که یک یا دو مرد نظیر شوکت الملک در ایران وجود دارند، نباید نسبت به این کشور نا امید شد! »

دوران اقتدار مطلقه ابراهیم علم بر شرق ایران تا صعود رضاخان به قدرت، تداوم داشت. در این سالها، قشون غیر رسمی انگلیس در قاین، که تحت فرمان خانواده علم به ظاهر تابع دولت مرکزی بود، تقویت شد و گامهایی در جهت تسلیح و مدرنیزه کردن آن برداشته شد: قبل از کودتای ۱۲۹۹، قائنات و سیستان دارای قوای بود که عبارت بودند از دو هنگ پیاده، یک هنگ سواره، یک هنگ جمار و دو باطری توپخانه. افسران این قوا عموماً از افراد محلی بودند و از اوضاع نظامی نیز به طریق مدرن و علمی چندان اطلاعی نداشتند. امیر (شوکت الملک علم) برای ارگانیزه کردن قشون قائنات، سفری به تهران کرد و مشغول جمع آوری و انتخاب افسران برجسته و تحصیل کرده برای فرماندهی قوای قائنات شد... در واقع در دوران هرج و مرج قاجاریه... قوای قائنات که به سعی و تدبیر و هزینه شخصی (؟) امیر فراهم شده بود، تنها قوای منظم و دیسیپلینه ایران بود...

با چنین اوضاعی، روشن است که اگر شرایط بین المللی اجازه می داد و استعمار بریتانیا از استقرار دیکتاتوری وابسته به خود در تهران، که در سیمای رضاخان میرپنج تحقق یافت، نومید می شد، « **امیر قاین** » یا در رأس قوای خود تهران را به اشغال می آورد و یا خطه شرقی ایران را به همراه بخشی از افغانستان تحت فرمانروایی خود « مستقل » می نمود! به هر روی، تاریخ نقش دیگری بازی کرد و با ظهور رضاخان در صحنه سیاست مرکزی ایران، شوکت الملک علم به دستور دستهای پنهان پشت صحنه در اوایل سال ۱۳۰۰ش به تهران رفت و در **ملاقات محرمانه با رضاخان** اقتدار و نفوذ خود را در اختیار او گذارد.

در دوران ۲۰ ساله رضاشاه، ابراهیم علم از نزدیک ترین محارم او و مورد اعتماد کامل او بود. پیوند « ویژه » علم با استعمار بریتانیا در

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

من آرمان نوری، رهبر جنبش سپید براندازی از ارتش و سپاه می خواهم خود را آماده سازند که در روز قیام ملی که به زودی زمان آن فرا خواهد رسید، در کنار ملت ایران قرار گیرند و این شیاطین مذهبی را نابود سازند و ایران آزاد، آباد و سرافراز را پایه ریزی کنند و من اجرای بی دغدغه و صد در صد آن را از شما پاسداران میهن انتظار دارم.

دکتر آرمان نوری، مارس ۲۰۰۶

توطئه هتاکي به مقام رسول اکرم ساخته و پرداخته

شکست خوردگان اروپا و رژیم ملایان است و بسی

ایجاد بحرانهای منطقه ای و تقویت بنیانگرایان مذهبی در

توسعه استعمار مذهبی ثروت و سرمایه در

کشورهای مسلمان نفت خیز

حدود ۲ سال پیش پروژه ای برای نفاق افکنی بر سر راه اقدامات آتی آمریکا بر علیه ایران در لندن برنامه ریزی شد که با به روی کار آمدن تلویزیون فولادوند شروع شد و زمینه برای به ثمر رسیدن اهداف آتی رژیم ملایان بواسطه چندین لایه انگلیسی آغاز شد. با پیشرفت پروژه های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا در راستای به اصطلاح نابود کردن حکومت آخوندی در تهران، همزمان با صدور قطعنامه شورای حکام آژانس بر علیه ایران، شکست خوردگان اروپایی در صدد این بودند که آرامش نسبی در لایه آمریکائی را که می رفت معادلات را احتمالاً بنفع آمریکا و مردم ایران رقم بزنند، بر هم زدند و با استفاده از یک خبر نگار و نشریه دانمارکی این سناریو طرح ریزی شد و به اجرا درآمد و متعاقباً کشورهای اروپائی زنجیره وار به این آتش دامن زدند تا بتوانند با جو پیش آمده، دیپلماسی جنگی آمریکا را به بیراهه هدایت کنند که به راستی عملیات جالبی بود و در طرف دیگر پرگار، رژیم ایران که دانسته منتظر این موقعیت بود با رایزنیهای که در دو ماهه قبل با حزب الله و سران سوریه داشت تمام سناریو را مو به مو مرور کرده بودند. انگلیس حامی ملایان که برنامه ریز اصلی این سناریو می باشد با همسویی ظاهری اروپا با آمریکا عملیات اطلاعاتی و اجتماعی و تبلیغاتی خود را شروع کردند. در این زمان حمله به سفارتخانه ها از سوریه و لبنان و ... شروع شد و پایه های حکومت اسلامی مستحکم شد. سران حکومت ملایان که منتظر موقعیت حساسی می گشتند بهترین فرصت را برای روشن نمودن آتش جنگ صلیبی فراهم نمودند که حالا حالاها به فروکش کردنش رضایت نخواهند داد تا بتوانند آمریکا را با این بهانه به چالشی بزرگ (جنگ مذهبی) بکشاند و پس از ۴ روز وقفه سخترانی خامنه ای و مقصر دانستن اسرائیل و طراحی این موضوع بوسیله موساد به یکباره تمام

آمدن احمدی نژاد روی صحنه و انتصاب او به مقام ریاست جمهوری طبق طرح و برنامه ریزی باند مافیای هاشمی رفسنجانی و کارگزاران بین المللی بوده است، همچنین دادن مسئولیت سیاسی به گروه تروریستی حماس در فلسطین هم با طرح و برنامه ریزی های کارگزاران بین المللی و پول ایران صورت گرفته است. اکنون طبق طرح و برنامه ریزی هایی که از قبل ریخته شده است، زمان آن رسیده که احمدی نژاد به شکلی از صحنه حذف شود تا کارگزاران اصلی بتوانند با سناریوی دیگری افکار عمومی و فضای حاکم بر جامعه ایرانی و خارجی را معشوش و مشغول گردانند و در نتیجه با تغییر مسیر دادن به روند اندیشه ای طبیعی مردم ایران و جهان که در پی ایجاد دمکراسی و مردم گرایی در ایران می باشند، جنبش براندازی را خنثی گردانند.

حذف احمدی نژاد به سه دلیل انجام خواهد گرفت:

۱- ناکارآمدی و نداشتن توان اداره مملکت که زمزمه های آن به دستور رفسنجانی به مجلس شورای اسلامی تحمیل گردیده است. (خیمه شب بازی اتمی)

۲- ممنوع الخروج شدن احتمالی وی توسط اتحادیه اروپا که باز هم یک پروژه از قبل هماهنگ شده است.

۳- ممنوع مصاحبه شدن وی به دلیل ناتوانی در بیان معضلات جامعه و نارضایتی مردم از فضای خفقان و سخت گیری حاکم بر ایران.

حذف فیزیکی یا شخصیتی و کنارگذاری وی به زودی صورت خواهد گرفت و هاشمی رفسنجانی با چهره سازی مجدد و حمایت غرب و تأیید رهبر حکومت اسلامی که خود بازپچه دست رفسنجانی می باشد به روی صحنه خواهد آمد و دوباره به ملت ایران تحمیل خواهد شد.

حال که می بینیم حذف احمدی نژاد الزامی است برای بقای ننگین حکومت شیاطین مذهبی و بزودی صورت خواهد گرفت، مردم ایران می بایست پا را فراتر گذارده و همزمان با حذف احمدی نژاد، برای نابودی حکومت اسلامی به حذف هاشمی رفسنجانی نیز مبادرت ورزند.

با نابودی رفسنجانی که گرداننده اصلی حکومت اسلامی است، کارگزاران بین المللی از شخص دیگری برای بقای حکومت اسلامی حمایت نخواهد کرد، ما در مقالات گذشته به صراحت بیان کرده ایم که ستون نگهدارنده حکومت اسلامی در ایران، هاشمی رفسنجانی و خامنه ای می باشند و بین این دو نفر هیچ گونه تضاد گفتاری و رفتاری نیست و هر دو نیازمند یکدیگر برای بقای خود هستند.

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

انتخاب رنگ سپید برای جنبش براندازی به این دلیل بود که رنگ سپید نمایانگر **شفافیت، پاکی، آزادی**، صلح و دوستی می باشد و در ایران باستان، این **رنگ نماد آناهیتا الهه آبها** تندیس پاکي، صلح و دوستی است.



- در ابتدای مراسم، خانم آریانا در مورد سالگرد ۲۲ بهمن و روز شروع بدبختی و درماندگی ملت ایران و اینکه در حال حاضر چگونه به مردم ایران ظلم و ستم روا می شود و همچنین از قتل و شکنجه و دزدی کارگزاران حکومت اسلامی و اجحافی که به زنان می شود مطالبی بیان نمود.

- سپس آقای غفوری در مورد ماه بهمن و نسل جوان و حقوق پایمال شده آنان سخنانی ایراد نمود.

- آقای کاکاوند به زبان انگلیسی، توطئه های استعمارگران را برای نابودی مردم ایران توضیح داد و از فرانسه و اروپا خواست تا از حمایت حکومت تروریستی اسلامی در ایران دست بردارند.

- در انتها، دکتر آرمان نوری رهبر جنبش سپید براندازی، مطالبی در مورد دسیسه های استعمارگران در بهمن ۵۷ برای نابودی ایران بیان نمودند و مردم ایران را به همبستگی برای براندازی فراخواندند و همچنین توضیحاتی در مورد جنبش سپید براندازی ایراد فرمودند. در ادامه، به توطئه جدید استعمار، در مورد استعفای احمدی نژاد توسط مجلس و به روی صحنه آوردن مجدد رفسنجانی برای استمرار حکومت اسلامی اشاره نمودند. دکتر آرمان نوری همچنین به زبان فرانسه مطالبی در مورد رشد بنیان گرایان اسلامی و تروریسم اسلامی در ایران و جهان ذکر نمودند و آمریکا، انگلیس، فرانسه و اسرائیل را متهم به حمایت از تروریست بنیان گرای اسلامی نمودند و آنها را مسئول فقدان امنیت و مختل نمودن صلح جهانی قلمداد کردند.



سنگینی اوضاع را بدوش اسرائیل متمایل ساختند ولی با عکس العمل جورج بوش در محکوم کردن این موقعیت روبرو شدند ولی کماکان منافع و قراردادهای سنگین اروپائی در صورت سرنگونی حکومت اسلامی در معرض خطر می باشد. این منافع آنقدر حیاتی و بسته به شاهرگ اروپا می باشد که آنها برای حفظ این منافع آماده برای انجام هرگونه عمل غیرانسانی می باشند. و دیدیم که تبلیغات هماهنگ شده توسط مطبوعات و تلویزیونهای اروپائی برای نشان دادن قدرت انگلیس یعنی بنیانگرایی اسلامی برای تقویت ایران شروع شد. در صورتیکه کوچکترین درج خبر در رسانه های اروپائی از حداقل یک هفته قبل زیر نظر سکنهای اطلاعاتی این کشورها می باشد هرچند که امکان دارد با نوشتن این مقاله ما هم مورد حمله قرار گیریم ولی شکی در آن نداریم که این سناریو از پیش ساخته شده و هماهنگ شده در لندن و با هماهنگی رژیم ملایان و همچنین بوسیله رژیم ملایان هماهنگ شده با سوریه و لبنان می باشد و تنها دلیل بروز یک چنین اختلافی در این موقعیت سرنوشت ساز برای ایران و مردمش بریده شدن و کوتاه شدن دست اروپا از منابع سرشار اقتصادی ایران است که به دامن آمریکا در آینده خواهد رفت و این جنگ را بهتر است بجای **جنگ صلیبی** جناب محتشمی پور **جنگ یورو و دلار** بنامند که مردم ایران و خاکش را اروپائیان ۲۷ سال زیر پا له نموده اند و نمی خواهند دست بردارند ولی در نظر داشته باشید که همیشه معادلات نشان داده که موجودات در حال غرق شدن به همه چیز چنگ می زنند و این بار هم از وخامت اوضاع و طراحی یک چنین سناریوی مطمئن باشید مرگ رژیم را در برابر چشمانشان می بینند و چاره ای غیر از اجرای این حربه نداشتند هر چند که متأسفانه لابی یک **سازمان اطلاعاتی آمریکائی** هم در این خصوص سهیم می باشد ولی زهی خیال باطل برای تمامی آنها چون ایران در حال آزاد شدن از زیر **سلطه استعمار و استکبار اطلاعاتی مذهبی** ۵۰۰ ساله می باشد و **بریتانیای کبیر** به جوجه ای تبدیل شده که به غیر از یک پیر غر غورو نمی ماند و صد در صد در اجرای اهدافش در مورد ایران آینده و حفظ **حکومت های مذهبی** شکست خواهد خورد و پیروزی متعلق به مردم ایران خواهد بود...

گزارش تظاهرات سالگرد ۲۲ بهمن روبروی سفارت اشغال شده ایران در پاریس

روز شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۸۴ برابر با ۱۱ فوریه ۲۰۰۶، تظاهراتی با هماهنگی سازمان پارس و شورای براندازی روبروی سفارت اشغال شده ایران برگزار شد. در این مراسم، تظاهرکنندگان با پوشش سفید مانند کلاه و شال سفید، که نشانه جنبش سپید براندازی می باشد شرکت نمودند.

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفرو خواهند آورد.

دولت در تبعید: گزینه ناکزیر



حکومت جمهوری اسلامی ایران نه تنها در همه زمینه های سیاسی و اقتصادی شکست خورده است، بلکه امروز بر اثر سیاستهای غلط و ماجراجویانه این رژیم، تمامیت ارضی و آینده ایران در معرض خطر جدی قرار دارد. در ورطه سیاسی خارجی از ماجرای گروگانگیری دیپلماتهای آمریکایی

گرفته تا لجاجت در مورد ادامه جنگ با عراق تا سیاست نیرنگ و دروغ در مورد **تکنولوژی هسته ای** جز شکستهای پی در پی و اتلاف میلیاردها دلار از سرمایه ملی هیچگونه ثمری نصیب ملت ایران نشده است. در عرصه داخلی تمام راههای انتقال قدرت و تغییرات متداول در همه جوامع برای ملت ایران مسدود است. فشار اقتصادی طبقه متوسط کشور را نابود کرده است در حالیکه فقر و تنگدستی هر روز در سطوح جامعه گسترده تر می شود. آزادیهای سیاسی، اجتماعی و فردی از جامعه رخت بر بسته است. برای جوانان راهی جز فرار از کشور و یا پناه بردن به اعتیاد باقی نمانده است. چنین شرایطی چه باید کرد و راه گریز از مصیبت و نجات ملت و مملکت کدام است؟ معمولاً زمانیکه سیاست و برنامه یک دولت یا یک حکومت با شکست مواجه می شود چنین حکومتی باید از صحنه خارج شود و جای خود را به دولت جانشین بسپارد. برای انجام این مهم در کشورهای دموکراتیک انواع و اقسام تمهیدات در نظر گرفته شده است. اگر حکومت پارلمانی باشد حزب مخالف و یا حتی یک نماینده پارلمان می تواند دولت را استیضاح کند، رئیس دولت در پارلمان حاضر می شود و از سیاست خود دفاع می کند یا کنار می رود و شخص دیگری مسئول تشکیل دولت جدید می شود که او نیز باید در قدم اول از سیاست خود دفاع کند و از مجلس رأی اعتماد بگیرد. اگر موفق به کسب رأی اعتماد و اکثریت نشود ناچار به استعفاء خواهد شد ولی اگر رأی کافی داشته باشد به حکومت ادامه خواهد داد. پارلمان یکی از مراجع قضاوت افکار عمومی درباره دولت و حکومت است. مطبوعات و تظاهرات خیابانی و غیره در جوامع آزاد هر کدام اهرمی هستند برای فشار علیه حکومت و یا برعکس، برای پشتیبانی از دولتهای مورد اعتماد مردم. متأسفانه در **رژیمهای دیکتاتوری**، همانند جمهوری اسلامی ایران، همه راههای دموکراتیک برای تغییر و تحول و یا امکان پاسخگویی بر روی مردم بسته است. نه مطبوعات آزادند، نه پارلمان نماینده واقعی مردم است و نه کسی اجازه برگزاری تظاهرات خیابانی و نظایر آن را دارد. زمان آن رسیده است که در کمال شفافیت این مسائل را به معرض بحث بگذاریم، همه جوانب را بسنجیم و راه چاره ای بیابیم. در داخل همه راهها به روی ملت ایران بسته است. حکومت اسلامی تمامی وسایل ارتباط جمعی را در کنترل خود دارد، به هیچ حزب و دسته ای که از «خودپیدا»

نباشد، اجازه فعالیت داده نمی شود. بیش از یکصد و پنجاه نشریه در محاق توقیف گرفتارند. **اتحادیه های کارگری** حق فعالیت ندارند. **اعتصابات صنفی** به شدید ترین وجه سرکوب می شوند. دانشجویان تحت کنترل و مراقبت پلیسی از ثبت نام در دانشگاهها و سایر مراکز آموزش عالی محرومند. سازمانهای مدافع حقوق بشر اجازه فعالیت ندارند. عملاً جامعه امروز ایران از همه نظر بسته و تحت مراقبت دائمی سازمانهای اطلاعاتی و تجسسی و سرکوب قرار دارد. در چنین شرایطی میلیونها ایرانی برونمرزی مسئولیت بسیار مهمی برعهده دارند. متأسفانه به دلایلی که نیازمند یک مطالعه عمیق و علمی است تا امروز جامعه ایرانیان خارج از کشور نتوانسته است از عهده مسئولیتی که تاریخ برعهده اش گذاشته است برآید. از لحاظ تاریخی، نظیر اوضاعی که ما امروز با آن روبرو هستیم در قرن بیستم بارها اتفاق افتاده است. یکی دو نمونه از این موارد در دوران جنگ دوم جهانی چندین بار در اروپا به وقوع پیوست. زمانیکه کشورهای بلژیک، هلند و لوگزامبورگ گرفتار اشغال نیروهای آلمان هیتلری شدند، رهبران آنها در لندن **دولتهای در تبعید** تشکیل دادند و عملاً خود را برای باز پس گرفتن میهن آماده کردند. نطفه آنچه بعدها «**بلوک بنالوکس**» نام گرفت از همان زمان بوسیله همان دولتهای در تبعید گذارده شد. مخالفان دولت سازشکار در فرانسه خود را به لندن رساندند و در پیرامون ژنرال دوگل فرانسه آزاد را تشکیل دادند. البته شرایط هیچ دو کشوری برابر نیست و مسلماً شرایط **ایرانیان تبعیدی** بیشتر به تبعیدبهای افغانی و عراقی شباهت دارد تا به فرانسویهای آزاد در پیرامون دوگل. جدال بر سر مقایسه و پیداکردن وجوه شباهت یا اختلاف مورد ندارد. مسأله این است که باید بطور جدی در فکر آینده کشورمان باشیم. هیچ کس دیگری به فکر ایران و ایرانی نیست. اگر امروز پس از ۲۷ سال، دنیا تازه چشمهایش را باز نموده و شبح هولناک جمهوری اسلامی را کشف کرده است دلیل دیگری دارد. نه آمریکاییها و نه اروپاییها دلشان به حال ملت ایران نسوخته است. اگر **منافع** آنها در خطر نبود، اگر حادثه ۱۱ سپتامبر به وقوع نپیوسته بود و اگر جمهوری اسلامی خطری جدی برای منطقه و صلح جهان نشده بود، شاید تا ده سال دیگر هم کسی به فکر چاره جویی نمی بود و تخلف از موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران مورد توجه **آقای تونی بلر** و **جورج بوش** قرار نمی گرفت. حتی امروز هم اگر نوعی سازش سیاسی میسر شود به احتمال زیاد کسی چندان نگران عدم رعایت حقوق بشر از سوی جمهوری اسلامی نخواهد بود. بنابراین هر نوع چاره جوئی، صرفاً وظیفه **ایرانیان برونمرزی** است و بس. بحث آزاد، تبادل نظر و سرانجام تشکیل سازمانی در پیرامون یک ساختار دموکراتیک و شفاف وظیفه غیرقابل انکاری است که تاریخ بر عهده آن جمع از ایرانیانی نهاده است که در آزادی کامل در کشورهای دموکراتیک زندگی می کنند. از آنجا که در درون کشور همه راههای تغییر و تحول بر ملت ایران بسته است دیر یا زود چاره دیگری باید اندیشید. زمان آن رسیده است که همه امکانات را بسنجیم و در فکر رفع موانع موجود در راه **نجات ایران** باشیم. «دکتر شاهین فاطمی»

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.

پیام نوروزی دکتر آرمان نوری رهبر جنبش براندازی

اپوزیسیون واقعی ایرانی

یک اندیشه و یک جنبش است که بر پایه خرد استوار است. ساختار حرکتی آن خشم و نفرت از حکومت اسلامی می باشد و هدف آن **براندازی** رژیم کنونی و استقرار دموکراسی و مردم گرایی و همچنین ایجاد



رفاه اجتماعی و سربلندی و شکوفائی ایران است. حکومت اسلامی در طول سالهای گذشته با نیرنگ و تزویر به باورهای مردم ایران در انقلاب خیانت کرد و بجای دموکراسی و بهروزی **استبداد، جنایت و فساد** را برای ایران به ارمغان آورد.

ما بارها افشاگری کرده ایم که این حکومت یک هویت کثیف و تجزیه ناپذیر دارد و بخش بندی و گروه بندی درونی اصلاح طلب و محافظه کار چیزی نیست جز یک نمایشنامه مسخره برای فریب و سرگرمی مردم ایران در این مقطع زمانی شاهد آن هستیم که از دیدگاه بسیاری از مردم که **به دوگانه بودن حکومت اسلامی** باور دارند، جنبش اصلاح طلبی با شکست مواجه شده و عملاً به نیستی رسیده است و گروه محافظه کار نیز گذشته از اینکه مورد تنفر شدید ملت ایران است لیاقت و صلاحیت حکومت کردن را ندارد.

در حقیقت باید گفت که همواره حکومت اسلامی با سیاست فریب و نیرنگ، زور و ایجاد بحرانهای داخلی و خارجی کشور را اداره کرده است و از نمایش دو جناحی کردن حکومت همواره سود برده است. کارنامه این حکومت بعد از گذشت یک ربع قرن عبارت است از کشتار، جنایت، فقر، بیکاری، تباهی، بیماری، ارتشاء، تورم و فساد روزافزون. تردیدی نیست که با این شرایط حکومت اسلامی از درون در حال انهدام است. در این میان ملت آگاه و تحت ستم ایران در داخل و **اپوزیسیون خارج از کشور**، نقش بسیار حساس و عمده ای دارند در سرعت بخشیدن به این اضمحلال تا براندازی کامل رژیم. به موجب اطلاعات رسیده از ایران دولت و حکومت اسلامی با شمارش معکوس به سوی سرنگونی در حرکت است. در این هنگام نه اینکه هر روز بلکه هر ساعت مردم منتظر برچیده شدن بساط ظلم و استبداد هستند. ایران یکی از کشورهای ثروتمند منطقه است و مسلماً هیچگونه مانعی در راه نوسازی و بهزیستی باقی نخواهد بود. در آن هنگام ما نیاز به تکنولوژی کشورهای صنعتی و همکاریهای سالم اقتصادی و بین المللی با کشورهای توسعه یافته جهان داریم. این اصل قطعی و مسلم است که ملت ایران پس از بیست و شش سال تحمل زجر و شکنجه از حافظه تاریخی بسیار شگفت آوری برخوردار شده و دوست و دشمن خود را بخوبی

تشخیص می دهد. ما در دوران سازندگی دست دوستی بسوی کشورهای دراز خواهیم کرد که در تاریخ سیاه حکومت اسلامی از آنها حمایت نکرده باشند وگرنه در لیست سیاه قرار خواهند گرفت. هرگونه روابط اقتصادی و افزایش مبادلات بازرگانی و با تحکیم مبانی سیاسی و بین المللی این رژیم تبهکار از سوی هر کشوری و یا سازمانی که باشد ما آن کشور و یا سازمان را خائن به مصالح ملت ایران می دانیم و با او در آینده که نوسازی ایران آغاز شود چون دشمن برخورد خواهیم کرد. دیپلماسیهای آگاه و فرهیخته جهان سیاست خود را در رابطه با ایران با این هشدار ما تطبیق خواهند داد.

ملت غیور ایرانزمین، هم اکنون سال نو فرا رسیده است و به همین عنوان سازمان پارس و شورای براندازی **آغاز سال نو** را به همه شما، به همه مبارزان راه آزادی و حاکمیت مردم، به همه زنان و مردان بویژه جوانان سلحشوری که با مقاومتی سرسختانه و دلاورانه خود پرورنده سیاه حکومت اسلامی را برای همیشه در تاریخ معاصر کشورمان می بندند، انیران و دشمنان فرهنگ و ملیت ایرانی را از سرزمین اهورائی می رانند و با عزمی آهنین و اراده ای پولادین برای استقرار دموکراسی و حکومت مردم سالاری لحظه ای دست از تلاش بر نمی دارند، شادباش می گویند. بیاد داشته باشیم که نوروز سرآغاز بهار، فصل روئیدن و شکفتن و نوگشتن طبیعت است. نوروز **رمز همبستگی ملی** همه اقوام و تیره های ایرانی و میراث تاریخی پرافتخار ماست. آئین نوروز را که مایه حیات و رمز پایداری ماست گرمای می داریم. میهن ما دوران های سخت و دشواری را پشت سر نهاده است و اگر چه دشمنان و انیران بارها کوشیده اند تا آئین های همیشه جاوید ایران باستان را از فرهنگ ما محو کنند، ولی بسختی شکست خورده اند و ناکام شده اند. ایرانیان چه در درون کشور و چه در غربت نوروز را گرمای می دارند و غبار کینه ها و تفرقه ها را از دلها می زدایند و در هر کجای جهان که باشند دست در دست هم طلوع بهار را که حیات دوباره طبیعت است جشن می گیرند. فرارسیدن سال نو را با قلبهایی پر امید برای بازگشت به میهن و **پیروزی بر اهریمنان کزاندیش** صمیمانه به ملت بزرگ ایران شادباش می گوئیم و از حافظ آن سخنور نامدار مدد می طلبیم که می گوید:

بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی بهم سازیم و بنیادش براندازیم

هم مینهان گرمای به یاری شما دلیران و جانبازان راه آزادی، امسال سال رهایی ایران خواهد بود.

فرزندان ایرانزمین در تکثیر و پخش این نشریه ما را یاری خواهند کرد.
کمک های مالی خود را به نام PARS به شماره حساب زیر ارسال دارید.
IBAN : FR76 1027 8060 3100 0200 8534 190
Organisation PARS
B.P 6593
75065 Paris Cedex 2 - FRANCE
www.sazmanepars.org
Email : sazmanepars@wanadoo.fr
Info-iran@wanadoo.fr

اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، نیروی عظیمی است که ابرقدرتها در مقابل آن سرفروند خواهند آورد.